

مواعظ نهج البلاغة

گزینش: صدیق قطبی

*

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ وَلَا يَحْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُّونَ وَلَا يُوَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ الَّذِي لَا يَذْكُهُ بُعْدُ الْهَمِّ وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ» (خطبه ۱)

«حمد باد خداوندی را که سخنوران در ثنایش فرو مانند و شمارندگان از شمارش نعمت‌هایش عاجز آیند و کوشندگان هر چه کوشند، حق نعمتش را آنسان که شایسته اوست، ادا کردن نتوانند.

خداوندی، که اندیشه‌های دورپرواز او را درک نکنند و زیرکان تیزهوش، به عمق جلال و جبروت او نرسند.»

*

«مَا شَكَّتُ فِي الْحَقِّ مَذُ أُرِيَّتُهُ» (خطبه ۴)

«من از آن روز که حق را دیده‌ام، در آن تردید نکرده‌ام.»

*

«وَاللَّهِ لَا بُنْ أَبَى طَالِبٍ آتَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْيِ أُمِّهِ» (خطبه ۵)

«به خدا سوگند که دل‌بستگی فرزند ابوطالب به مرگ، از دل‌بستگی کودک شیرخوار به پستان مادر، بیشتر است.»

*

«وَكَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ... وَلَا يَحْمَدُ حَامِدًا إِلَّا رَبَّهُ وَلَا يَلْمُ لَائِمًا إِلَّا نَفْسَهُ.» (خطبه ۱۶)

«نادان را در نادانی همین بس، که مقدار خویش نمی‌شناسد. هیچ ستاینده‌ای جز پروردگارش را نستاید و هیچ ملامت‌کننده‌ای نباید جز خود را ملامت نماید.»

*

«تَخَفَّفُوا تَلَحُّقُوا» (خطبه ۲۱)

«سبکبار شوید تا برسید.»

*

«نَسَأَلُ اللَّهَ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَ مُعَايِشَةَ السَّعْدَاءِ وَ مُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ.» (خطبه ۲۳)

«از خدا می طلبیم مقام و مرتبت شهیدان را و زیستن با نیکبختان را و همراهی با پیامبران را.»

*

«وَلَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةَ فَيَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَقُلْبَهَا وَفَلَانِدَهَا وَرُعْثَهَا مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالِاسْتِرْجَاعِ وَ الْاسْتِرْحَامِ، ثُمَّ انْصَرَفُوا وَافْرِينَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلِمٌ وَلَا أَرِيقَ لَهُمْ دَمٌ. فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسَفًا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا.» (خطبه ۲۷)

وقتی خبر تهاجم سربازان معاویه به شهر انبار در سال ۳۸ هجری، و سستی مردم به امام رسید:

«به من خبر رسیده مهاجمی از آنان بر زن مسلمان و زن در پناه اسلام تاخته و خلخال و دستبند و گردن بند و گوشواره او را به یغما برده، و آن بینوا در برابر آن غارتگر جز کلمه استرجاع و طلب دلسوزی راهی نداشته، آنگاه این غارتگران با غنیمت بسیار بازگشته، در حالی که یک نفر از آنها زخمی نشده. و احدی از آنان به قتل نرسیده. اگر بعد از این حادثه مسلمانی از غصه بمیرد جای ملامت نیست، بلکه مرگ او در نظر من شایسته است.»

*

«فَإِنَّ الدُّنْيَا أَذْبَرَتْ وَ أَذْنَتْ بِوَدَاعٍ وَ إِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ وَ أَشْرَفَتْ بِاطِّاعٍ... أَفَلَا تَأْتِبُ مِنْ خَطِيئَتِهِ قَبْلَ مَنِيَّتِهِ؟ أَلَا عَامِلٌ لِنَفْسِهِ قَبْلَ يَوْمِ بُؤْسِهِ؟» (خطبه ۲۸)

«دنیا روی در رفتن دارد و بانگ وداع برداشته و آخرت روی در آمدن دارد و بناگاه، رخ می نماید... آیا کسی نیست، که پیش از آنکه مرگش در رسد، از خطای خود توبه کند؟ آیا کسی نیست، که پیش از بد حالی و شوربختی، برای خویش کاری کند؟»

*

«وَلِبَسَسَ الْمُنَجَّرُ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمَنًا وَ مِمَّا لَكَ عِنْدَ اللَّهِ عَوَضًا» (خطبه ۳۲)

«چه تجارت بدی است که دنیا را ارزش خود دانی، و آن را عوض آنچه نزد خدا برای تو مهیاست قرار دهی.»

*

«وَأَتَعِظُوا بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ» (خطبه ۳۲)

«از آنان که پیش از شما بوده‌اند پند گیرید، پیش از آنکه خود عبرت آیندگان شوید.»

*

قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) بِذِي قَارٍ وَهُوَ يَخْصِفُ نَعْلَهُ، فَقَالَ لِي «مَا قِيَمَةُ هَذَا النَّعْلِ؟» فَقُلْتُ لَا قِيَمَةَ لَهَا. فَقَالَ (عليه السلام) «وَاللَّهِ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أُدْفَعَ بَاطِلًا» (خطبه ۳۳)

عبد الله بن عباس گوید که در «ذوقار» بر امیرالمؤمنین (ع) در آمدم. کفشش را وصله می‌زد. مرا گفت: این کفش به چند می‌ارزد؟ گفتم: هیچ. گفت: «به خدا سوگند، که من این کفش را از حکومت شما بیشتر دوست دارم، مگر آنکه در این حکومت حقی را برپای دارم یا باطلی را برافکنم.»

*

«الْحَمْدُ لِلَّهِ غَيْرَ مَقْنُوطٍ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلَا مَخْلُوفٍ مِنْ نِعْمَتِهِ وَلَا مَأْيُوسٍ مِنْ مَغْفِرَتِهِ وَلَا مُسْتَنَكِفٍ عَنْ عِبَادَتِهِ، الَّذِي لَا تَبْرُحُ مِنْهُ رَحْمَةٌ وَلَا تُفْقَدُ لَهُ نِعْمَةٌ.» (خطبه ۴۵)

«سپاس خداوندی راست که هیچکس مأیوس از رحمت او نیست، و نعمت او همگان را شامل است، و از آمرزش او احدی نومید نبوده، و پرستش او برای کسی سبب سرشکستگی نیست. خدائی که از رحمت دریغ نمی‌کند، و نعمت او زوال نمی‌پذیرد.»

*

«فَلَيْسَ مَنْ طَلَبَ الْحَقَّ فَأَخْطَأَهُ كَمَنْ طَلَبَ الْبَاطِلَ فَأَذْرَكَهُ» (خطبه ۶۱)

«چه آن که به طلب حق درآید و راه خطا پیماید همانند آن نیست که باطل را طلبد و بیابد و بدان دست گشاید.»

*

«فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَابْدِرُوا أَجَالَكُمْ بِأَعْمَالِكُمْ وَابْتَاعُوا مَا يَنْقَى لَكُمْ بِمَا يَزُولُ عَنْكُمْ وَتَرَحَّلُوا فَقَدْ جُدَّ بِكُمْ وَاسْتَعِدُّوا لِلْمَوْتِ فَقَدْ أَظْلَكَكُمْ، وَكُونُوا قَوْمًا صٰحِحَ بِهِمْ فَاَنْتَبَهُوا وَعَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا لَيْسَتْ لَهُمْ بِدَارٍ فَاسْتَبَدَّلُوا، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا وَلَمْ يَتْرَكْكُمْ سُدىً.» (خطبه ۶۴)

«از خدای بترسید، ای بندگان خدای. و پیش از آنکه مرگتان فرا رسد دست به اعمال صالح زنید و با نعمت ناپایدار دنیا، ثواب ابدی آخرت را به دست آورید. بار سفر ببرندید، که این سفر را به اصرار از شما خواهند. مہیای مرگ باشید، که بر سرتان سایه افکنده است. از آن جماعت باشید، که چون بر آنان بانگ زنند بیدار می شوند و می دانند، که دنیا جای درنگ نیست. از این رو، دنیا را داده اند و آخرت را به عوض گرفته اند. خداوند سبحان شما را به عبث نیافریده و به هر حال خود رها نکرده است.»

*

«نَسَأَلُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَجْعَلَ لَنَا وَإِيَّاكُمْ مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ نِعْمَةٌ وَلَا تُقْصِرُ بِهِ عَنْ طَاعَةِ رَبِّهِ غَايَةٌ وَلَا تَحُلُّ بِهِ بَعْدَ الْمَوْتِ نَدَامَةً وَلَا كَابَةً.» (خطبه ۶۴)

«از خداوند سبحان می خواهم، که ما و شما را در زمره کسانی قرار دهد که نعمت دنیا سرمستشان نمی سازد و هیچ هدفی آنان را از فرمانبرداری پروردگارشان باز نمی دارد و مرگ سبب پشیمانی و اندوهشان نمی شود.»

*

«وَلَكِنِّي لَا أَرَى إِصْلَاحَكُمْ بِإِفْسَادِ نَفْسِي» (خطبه ۶۹)

«ولی نمی خواهم شما را اصلاح کنم، در حالی که خود را تباه کرده باشم.»

*

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا وَآيْتُ مِنْ نَفْسِي وَلَمْ تَجِدْ لَهُ وَفَاءً عِنْدِي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ بِلِسَانِي ثُمَّ خَالَفَهُ قَلْبِي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي رَمَزَاتِ الْأَلْحَاطِ وَسَقَطَاتِ الْأَلْفَافِ وَشَهَوَاتِ الْجَنَانِ وَهَفَوَاتِ اللِّسَانِ.» (خطبه ۷۸)

«ای خداوند، بیامرزد آن گناهان مرا، که تو از من داناتر به آنها هستی. اگر بار دیگر مرتکب شدم تو نیز بار دیگر از من در گذر. ای خداوند، اگر با خود وعده کرده ام که در طاعت تو قصور نکنم و به وعده خویش وفا ننموده ام، مرا ببخش. بار خدایا، اگر به زبان به تو تقرب جسته ام و به دل خلاف آن کرده ام، بر من مگیر. ای خدا، بیامرزد

برای من هر اشارت کنایه‌آمیز را که به گوشه چشم کرده‌ام و هر سخن نابه‌جا را که از دهانم جسته است و نیز خواهش‌های دل و لغزش‌های زبانم را.»

*

«وَالْمَغْبُوتُونَ مَنْ غَبَنَ نَفْسَهُ وَالْمَغْبُوتُ مَنْ سَلِمَ لَهُ دِينُهُ وَالسَّعِيدُ مَنْ وَعِظَ بِغَيْرِهِ... وَ مُجَالَسَةُ أَهْلِ الْهَوَى مُنْسَاءٌ لِلْإِيمَانِ وَ مُحَضَّرَةٌ لِلشَّيْطَانِ» (خطبه ۸۶)

«و زیان‌کار کسی است که ضرر به خود روا دارد. آن که بر او غبطه خورند کسی است که دینش سالم بماند. و سعادت‌مند انسانی است که از دیگری پند گیرد... و همنشینی با هواپرستان عامل فراموشی ایمان و حضور شیطان در زندگی است.»

*

«عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ مَنْ أَحَبَّ عِبَادَ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ... فَزَهَرَ مِصْبَاحُ الْهُدَى فِي قَلْبِهِ وَ أَعَدَّ الْقِرَى لِيَوْمِهِ النَّازِلِ بِهِ، فَقَرَّبَ عَلَى نَفْسِهِ الْبَعِيدَ وَ هَوَّنَ الشَّدِيدَ.» (خطبه ۸۷)

«ای بندگان خدا، محبوب‌ترین بندگان خدا در نزد او بنده‌ای است، که خدایش در مبارزه با نفس یاری دهد... چراغ هدایت در دلش افروخته است و برای روز مرگ خود توشه‌ای مهیا کرده، مرگی را که دیگران دورش می‌پندارند، نزدیکش انگاشته. تن به سختی‌ها سپرده.»

*

«اللَّهُمَّ أَنْتَ أَهْلُ الْوُصْفِ الْجَمِيلِ وَ التَّعْدَادِ الْكَثِيرِ، إِنْ تَوَمَّلْ فَخَيْرٌ مَأْمُولٍ وَإِنْ تُرْجَ فَخَيْرٌ مَرْجُو. اللَّهُمَّ [فَقَدْ] وَقَدْ بَسَطْتَ لِي فِيمَا لَا أَمْدَحُ بِهِ غَيْرَكَ وَ لَا أُثْنِي بِهِ عَلَى أَحَدٍ سِوَاكَ، وَ لَا أُوجِّهُهُ إِلَى مَعَادِنِ الْخَبِيَةِ وَ مَوَاضِعِ الرِّيْبَةِ، وَ عَدَلْتَ بِلِسَانِي عَنْ مَدَائِحِ الْأَدَمِيِّينَ وَ الثَّنَاءِ عَلَى الْمَرْبُوبِينَ الْمَخْلُوقِينَ؛ اللَّهُمَّ وَ لِكُلِّ مِثْنٍ عَلَى مَنْ أَثْنَى عَلَيْهِ مَثُوبَةٌ مِنْ جَزَاءٍ أَوْ عَارِفَةٍ مِنْ عَطَاءٍ، وَ قَدْ رَجَوْتُكَ دَلِيلًا عَلَى ذَخَائِرِ الرَّحْمَةِ وَ كُنُوزِ الْمَغْفِرَةِ؛ اللَّهُمَّ وَ هَذَا مَقَامٌ مَنْ أَفْرَدَكَ بِالتَّوْحِيدِ الَّذِي هُوَ لَكَ وَ لَمْ يَرِ مُسْتَحَقًّا لِهَذِهِ الْمَحَامِدِ وَ الْمَمَادِحِ غَيْرَكَ وَ بِي فَاقَةٌ إِلَيْكَ لَا يَجْبُرُ مَسْكَنَتَهَا إِلَّا فَضْلُكَ وَ لَا يَنْعَشُ مِنْ خَلَّتِهَا إِلَّا مِنْكَ وَ جُودُكَ؛ فَهَبْ لَنَا فِي هَذَا الْمَقَامِ رِضَاكَ وَ أَغْنِنَا عَنْ مَدِّ الْأَيْدِي إِلَى سِوَاكَ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (خطبه ۹۱)

«ای خداوند، تو شایسته زیباترین توصیف‌هایی و در خور آنی که فراوانت ستایند. اگر کسی آرزو در تو بندد، بهترین کسی هستی که آرزو در او توان بست و اگر به تو امیدوار شوند، بهترین کسی هستی که به او امیدوار توان بود. بار خدایا، مرا نعمت خود چندان ارزانی داشته‌ای که دیگرم نیازی به ستودن دیگری نیست و جز بر تو ثنا نگویم. کسانی را نستایم، که مرا نومید گردانند و گمان بود که بر من در احسان نگشایند.

بار خدایا، تو زبان مرا از ستایش آدمیان نگاه داشتی و از ثنای آفریدگان در امان نهادی. بار خدایا، هرکس سخنی در مدح کسی گوید از ممدوح خود جزایی یا عطایی چشم دارد و من که تو را ثنا می‌گویم، امیدم آن است، که مرا به اندوخته‌های رحمت و گنجینه‌های آمرزش راه بنمایی.

ای خداوند، اینجا که من ایستاده‌ام جای کسی است که تو را به یکتایی می‌ستاید و این یکتایی ویژه تو است و بس. و جز تو کسی را شایسته این محامد و مدایح نمی‌شناسد و مرا به تو نیازی است که جز به فضل و رحمت تو جبران آن نشود سختی آن را جز عطا و جود تو از میان نبرد. در این مکان که ایستاده‌ایم خشنودی خود را به ما ارزانی دار و بینایان گردان از این که دست سؤال جز به درگاه تو دراز کنیم که تو بر هر کاری توانایی.»

*

«فَإِنْ أَتَاكُمْ اللَّهُ بِعَافِيَةٍ فَأَقْبَلُوهَا وَإِنْ ابْتُلِيَتْكُمْ فَاصْبِرُوا فَإِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ» (خطبه ۹۸)

«پس اگر پروردگار شما را عافیتی داد بپذیرید، و اگر به بلایی مبتلا ساخت، شکیبایی پیش گیرید که عاقبت از آن پرهیزگاران است.»

*

«أَلَا فَادْكُرُوا هَازِمَ اللَّذَاتِ وَمُنْغَصَ الشَّهَوَاتِ وَقَاطِعَ الْأُمْنِيَّاتِ عِنْدَ الْمُسَاوَرَةِ لِلْأَعْمَالِ الْقَبِيحَةِ» (خطبه ۹۹)

«هان! بر هم زننده لذتها، تیره کننده شهوتها، و برنده آرزوها را به یاد آرید آنگاه که به کارهای زشت شتاب می‌آرید.»

*

أَيُّهَا النَّاسُ انْظُرُوا إِلَى الدُّنْيَا نَظَرَ الرَّاهِدِينَ فِيهَا، الصَّادِفِينَ عَنْهَا... سُرُورَهَا مَشُوبٌ بِالْحُزْنِ وَ جَلْدُ الرِّجَالِ فِيهَا إِلَى الضَّعْفِ وَالْوَهْنِ، فَلَا يَغُرَّنْكُمْ كَثْرَةُ مَا يَعْجِبُكُمْ فِيهَا لِقَلَّةِ مَا يَصْحَبُكُمْ مِنْهَا. (خطبه ۱۰۳)

«به این دنیا به همان چشم بنگرید که زاهدان و روی برتافتگان از آن، در آن می‌نگرند... شادیش به اندوه آمیخته است و دلیری و چالاکی مردانش به ضعف و سستی می‌گراید. نفریبد شما را آن همه چیزهایی که به اعجابتان وامی دارد، زیرا، زمان همراهی آنها با شما اندک است.»

*

«رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً تَفَكَّرَ فَاعْتَبَرَ وَاعْتَبَرَ فَأَبْصَرَ، فَكَانَ مَا هُوَ كَائِنٌ مِنَ الدُّنْيَا عَنْ قَلِيلٍ لَمْ يَكُنْ وَكَانَ مَا هُوَ كَائِنٌ مِنَ الْآخِرَةِ عَمَّا قَلِيلٍ لَمْ يَزَلْ» (خطبه ۱۰۳)

«رحمت خداوند بر کسی که بیندیشد و عبرت گیرد و چون عبرت گرفت، دیده دلش گشوده شود. گویی، هر چه در دنیا موجود است، پس از اندک زمانی از میان خواهد رفت و، هر چه از آخرت است، هرگز زوال نیابد.»

*

«الْعَالِمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ وَكَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ» (خطبه ۱۰۳)

«دانا کسی است که پایگاه خود را بشناسند. نشان نادان بودن انسان همین بس، که پایگاه خود نشناسد.»

*

«أَلَا إِنَّ أَبْصَرَ الْأَبْصَارِ مَا نَفَذَ فِي الْخَيْرِ طَرَفُهُ، أَلَا إِنَّ أَسْمَعَ الْأَسْمَاعِ مَا وَعَى التَّذْكَيرَ وَقَبْلَهُ. أَيُّهَا النَّاسُ، اسْتَصْبِحُوا مِنْ شُعْلَةٍ مُصْبَاحٍ وَاعْظُوا مُتَعِظٍ وَامْتَحِنُوا مِنْ [صَفَى] صَفْوٍ عَيْنٍ قَدْ رُوِّقَتْ مِنَ الْكَدْرِ.» (خطبه ۱۰۵)

«بدانید، که بیناترین چشمها، چشمی است که نظرش در خیر باشد و شنواترین گوشها گوشه‌ای است که پند نیوشد و بپذیرد. ای مردم از شعله چراغ آن اندرز دهنده‌ای که خود به آنچه می‌گوید عمل می‌کند فروغ گیرید. و از آن چشمه‌ای آب برگیرید که آبش صافی و گواراست نه تیره‌گون و گل‌آلود.»

*

«طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَأَحْمَى مَوَاسِمَهُ، يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبٍ عُمَى وَآذَانٍ صُمٍّ وَالْسِّنَةِ بُكْمٍ، مُتَّبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ وَمَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ» (خطبه ۱۰۸)

«طبیعی است که در میان بیماران می‌گردد، تا دردشان را درمان کند. داروها و مرهم‌های خود را مهیا کرده است و ابزار جراحی خویش گداخته است. تا هر زمان که نیاز افتد آن را بر دل‌های نابینا و گوش‌های ناشنوا و زبان‌های ناگویا برنهد. با داروهای خود در پی یافتن غفلت‌زدگان است یا سرگشتگان وادی ضلالت.»

*

«فَإِنِّي أُحَذِّرُكُمُ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا حُلْوَةٌ خَصِرَةٌ، حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ وَ تَحَبَّبَتْ بِالْعَاجِلَةِ وَ رَاقَتْ بِالْقَلِيلِ وَ تَحَلَّتْ بِالْأَمَالِ وَ تَزَيَّنَتْ بِالْغُرُورِ، لَا تَدُومُ حَبْرَتُهَا وَ لَا تُؤْمَنُ فِجَعَتُهَا» (خطبه ۱۱۱)

«شما را از دنیا بر حذر می‌دارم که در کام شیرین است و در چشم سبز و خرم و، پیچیده در خواهش‌های نفسانی. مردمان را با نعمت زوال‌یابنده خود به دوستی فرا می‌خواند و متاع اندکشان را در چشم آنان زیبا جلوه می‌دهد. در جامه آرزوها خود را بنمایاند و بفریب، خویشان را بیاراید. شادمانی و نعمتش بر دوام نماند و از درد و اندوهش امان نتوان یافت.»

*

«مَا بِالْكُمْ تَفْرَحُونَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الدُّنْيَا تُدْرِكُونَهُ وَ لَا يَحْزَنُكُمْ الْكَثِيرُ مِنَ الْآخِرَةِ تُحَرِّمُونَهُ وَ يَقْلِقُكُمْ الْيَسِيرُ مِنَ الدُّنْيَا يَفُوتُكُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ ذَلِكَ فِي وُجُوهِكُمْ وَ قِلَّةَ صَبْرِكُمْ عَمَّا رُؤِيَ مِنْهَا عَنْكُمْ كَأَنَّهَا دَارُ مُقَامِكُمْ وَ كَأَنَّ مَتَاعَهَا بَاقٍ عَلَيْكُمْ... قَدْ تَصَافَيْتُمْ عَلَى رَفْضِ الْآجَلِ وَ حُبِّ الْعَاجِلِ وَ صَارَ دِينُ أَحَدِكُمْ لُغَةً عَلَى لِسَانِهِ.» (خطبه ۱۱۳)

«چیست که به اندک چیزی از دنیا، که به دست می‌آورید، شادمان می‌شوید و از آن همه، که از آخرت از دست می‌دهید، اندوهگین نمی‌گردید به اندک متاعی دنیایی، که از دستتان می‌رود، مضطرب می‌شوید، آنسان که نشان آن بر چهره‌هایتان هویدا می‌گردد و به سبب اندک مایه‌ای که از کف می‌نهد، صبر و قرار از دلتان رخت بر می‌بندد. به گونه‌ای که گویی دنیا جای درنگ همیشگی شماست و نعمت دنیا برایتان ماندنی است... در ترک آخرت و دوستی دنیا یکدله شده‌اید. دین شما اقرار است به زبان نه به دل.»

*

«إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ فَنَاءٍ وَ عَنَاءٍ وَ غَيْرٍ وَ عِبَرٍ؛ فَمِنْ الْفَنَاءِ أَنَّ الدَّهْرَ مُوتَرٌ قَوْسُهُ لَا تُخْطِئُ سِهَامُهُ وَ لَا تُؤَسِّي جِرَاحُهُ، يَرْمِي الْحَيَّ بِالْمَوْتِ وَ الصَّحِيحَ بِالسَّقَمِ وَ النَّاجِيَ بِالْعَطَبِ، آكُلٌ لَا يَشْبَعُ وَ شَارِبٌ لَا يَنْقَعُ؛ وَ مِنَ الْعَنَاءِ أَنَّ الْمَرْءَ يَجْمَعُ مَا لَا يَأْكُلُ وَ يَبْنِي مَا لَا يَسْكُنُ، ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لَا مَالًا حَمَلٌ وَ لَا بِنَاءً نَقَلَ؛ وَ مِنْ غَيْرِهَا أَنَّكَ تَرَى الْمَرْحُومَ

مَغْبُوطًا وَ الْمَغْبُوطُ مَرْحُومًا، لَيْسَ ذَلِكَ إِلَّا نَعِيمًا زَلَّ وَ بُؤْسًا نَزَلَ؛ وَ مِنْ عِبَرِهَا أَنَّ الْمَرْءَ يَشْرِفُ عَلَى أَمَلِهِ فَيَقْتَطِعُهُ حُضُورُ أَجَلِهِ» (خطبه ۱۱۴)

«دنيا سرای فنا و رنج و دگرگونیها و عبرتهاست. سرای فناست، زیرا که همواره کمان خود را به زه کرده، تیرهایش خطا نمی‌رود و زخمش بهبود نمی‌یابد. زنده را به تیر مرگ می‌زند و تندرست را به تیر بیماری و، آن را که رهایی یافته، به تیر شور بختی و ناتوانی. خورنده ای است سیری ناپذیر و نوشنده ای سیراب ناشدنی. سرای رنج است، زیرا آدمی گرد می‌آورد آنچه را که نمی‌خورد و بنا می‌کند آنچه را که در آن سکنا نمی‌گزیند. سپس، می‌میرد و به سوی خدا می‌رود. در حالی که، نه از آن مال، پشیزی با خود می‌برد و نه از آن بنا، خشتی. سرای دگرگونیهاست، زیرا یکی را بینی که روزگاری بر نعمت و مال او رشک می‌بردند و امروز به بیچارگایش ترحم می‌کنند و یکی را بینی که روزگاری بر بیچارگیش ترحم می‌کردند و امروز بر نعمت و مالش رشک می‌برند. آری، این ترحم به سبب نعمتی است که از دستش رفته و فقری است که گریبان او را گرفته. دنیا سرای عبرتهاست، زیرا انسان را آرزویی است و آن آرزو را رویاروی می‌بیند، بناگاه مرگ در می‌رسد و آرزو را بر باد می‌دهد.»

*

«وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا سَمَاعُهُ أَعْظَمُ مِنْ عِيَانِهِ وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْآخِرَةِ عِيَانُهُ أَعْظَمُ مِنْ سَمَاعِهِ» (خطبه ۱۱۴)

«و هر چیز از دنیا، شنیدن آن بزرگتر از دیدن آن است، و هر چیز از آخرت، دیدن آن بزرگتر از شنیدن آن است.»

*

«فَلَا أَمْوَالَ بَدَلْتُمُوهَا لِلَّذِي رَزَقَهَا وَلَا أَنْفُسَ خَاطَرْتُمْ بِهَا لِلَّذِي خَلَقَهَا، تَكْرُمُونَ بِاللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ وَلَا تُكْرِمُونَ اللَّهَ فِي عِبَادِهِ، فَاعْتَبِرُوا بِنُزُولِكُمْ مَنَازِلَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَ انْقِطَاعِكُمْ عَنْ أَوْصَالِ إِخْوَانِكُمْ.» (خطبه ۱۱۷)

«از بذل مال، در راه کسی که خود آن را روزی شما کرده بود، بخل ورزیدید و از به خطر افکندن جان خویش، در راه کسی که آفریننده جانهاست، سر بر تافتید. نام خدا را وسیله قرار می‌دهید تا در میان بندگان خدا عزیز و مکرم شوید، ولی، خدا را در میان بندگانش حرمت نمی‌دارید. عبرت بگیرید، فرود آمدن در خانه‌های کسانی را که پیش از شما در آن خانه‌ها منزل کرده بودند، پند گیرید از جدا شدنتان از نزدیکترین یاران و برادران خود.»

*

«هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ خَطٌّ مَسْطُورٌ بَيْنَ الدَّفْتَيْنِ لَا يَنْطِقُ بِلِسَانٍ وَلَا بُدَّ لَهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ وَإِنَّمَا يَنْطِقُ عَنْهُ الرَّجَالُ.» (خطبه ۱۲۵)

«و این قرآن خطی است نوشته شده میان دو جلد که با زبان حرف نمی‌زند، او را مترجمی لازم است، و از جانب او مردان سخن می‌گویند.»

*

«إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ كَانَ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ أَحَبَّ إِلَيْهِ وَإِنْ نَقَصَهُ وَكَرِهَهُ مِنَ الْبَاطِلِ وَإِنْ جَرَّ إِلَيْهِ فَايْدَةً وَزَادَةً.» (خطبه ۱۲۵)

«برترین مردم در نزد خدا کسی است، که حق، هر چند با کاستی و رنج توأم باشد، در نظر او محبوبتر از باطل باشد، هر چند، که باطل برای او فواید بسیار در پی داشته باشد.»

*

«أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيتُ عَلَيْهِ وَ اللَّهُ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ وَ مَا مَامَ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا.» (خطبه ۱۲۶)

«مرا فرمان می‌دهید تا پیروزی را بجویم به ستم کردن درباره آن که والی اویم؟ به خدا که، نپذیرم تا جهان سر آید، و ستاره‌ای در آسمان پی ستاره ای برآید.»

*

«وَسَيَهْلِكُ فِي صِنْفَانِ مُحِبٌّ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْحُبُّ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ وَ مُبْغِضٌ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْبُغْضُ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ وَ خَيْرُ النَّاسِ فِي حَالِ النَّمَطِ الْأَوْسَطِ.» (خطبه ۱۲۷)

«و به زودی دو دسته به خاطر من تباه شود: دوستی که کار را به افراط کشاند، و محبت او را به راه غیر حق براند، و آن که در بغض اندازه نگاه ندارد، و بغضش او را به راهی که راست نیست درآرد. حال آن دسته درباره من نیکوست، که راه میانه را پوید و از افراط و تفریط دوری جوید.»

*

«وَلَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَيْنِ كَانَتَا عَلَى عَبْدٍ رَتَقًا ثُمَّ اتَّقَى اللَّهَ لَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْهُمَا مَخْرَجًا.» (خطبه ۱۳۰)

«اگر آسمانها و زمین بر بنده‌ای ببندد، و او از خدا بترسد، برای وی میان آن دو برون شوی نهد.»

*

«وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَيَكَادُ صَاحِبُهُ يَشْبَعُ مِنْهُ وَيَمْلُهُ» (خطبه ۱۳۳)

«بدانید که هر که را هر چه باشد، روزی از آن سیر می‌شود و ملول می‌گردد.»

*

«إِنِّي أُرِيدُكُمْ لِلَّهِ وَأَنْتُمْ تُرِيدُونَنِي لِأَنْفُسِكُمْ» (خطبه ۱۳۶)

«من شما را برای خدا می‌خواهم و شما مرا برای خود می‌خواهید.»

*

«يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَعْجَلْ فِي عَيْبِ أَحَدٍ بِذَنْبِهِ فَلَعَلَّهُ مَغْفُورٌ لَهُ وَلَا تَأْمَنْ عَلَى نَفْسِكَ صَغِيرَ مَعْصِيَةٍ فَلَعَلَّكَ مُعَذَّبٌ عَلَيْهِ فَلْيَكْفُفْ مَنْ عِلِمَ مِنْكُمْ عَيْبَ غَيْرِهِ لِمَا يَعْلَمُ مَنْ عَيْبِ نَفْسِهِ وَلِيَكُنِ الشُّكْرُ شَاغِلًا لَهُ عَلَى مُعَافَاتِهِ مِمَّا ابْتُلِيَ بِهِ غَيْرُهُ.» (خطبه ۱۴۰)

«ای بنده خدا در گفتن عیب کسی که گناهی کرده است، شتاب مکن! چه، امید می‌رود که آن گناه را بر او ببخشند، و بر گناه خرد خویش ایمن مباش! چه، بود که تو را بر آن عذاب کنند. پس اگر از شما کسی عیب دیگری را دانست، بر زبان نراند به خاطر عیبی که در خود می‌داند. و شکر بر کنار ماندن از گناه او را باز دارد، از آنکه دیگری را که به گناه گرفتار است بیازارد.»

*

«أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَ مِنْ أَخِيهِ وَثِيقَةَ دِينٍ وَ سَدَادَ طَرِيقٍ فَلَا يَسْمَعَنَّ فِيهِ أَقَاوِيلَ الرِّجَالِ أَمَا إِنَّهُ قَدْ يُرْمَى الرَّامِي وَ تُخَطَّى السَّهَامُ وَ يَحِيلُ الْكَلَامُ وَ بَاطِلٌ ذَلِكَ يُبَوِّرُ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ وَ شَهِيدٌ أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعَ.»

فُسِّلَ (عليه السلام) عن معنى قوله هذا فجمع أصابعه و وضعها بين أذنه و عينه ، ثم قال: «الْبَاطِلُ أَنْ تَقُولَ سَمِعْتُ وَ الْحَقُّ أَنْ تَقُولَ رَأَيْتُ.» (خطبه ۱۴۱)

«ای مردم! کسی که دانست برادرش دینی درست دارد، و در راه راست گام برمی دارد، به گفته مردم درباره او گوش ندهد، که گاه تیرانداز، تیر افکند و تیرها به خطا رود. سخن نیز چنین است، درباره کسی چیزی گویند و آن نه این است. گفتار باطل تباه است، و خدا شنوا و گواه است. بدانید! میان حق و باطل جز چهار انگشت نیست. (از او پرسیدند معنی این سخن چیست؟ انگشتان خود را فراهم آورد و برداشت و میان گوش و دیده گذاشت. سپس گفت:) باطل آن است که بگویی شنیدم، و حق آن است که بگویی دیدم.»

*

«فَاتَّقُوا سَكَرَاتِ النِّعْمَةِ» (خطبه ۱۵۱)

«از سر مستی نعمت پرهیزید.»

*

«وَاقْدُمُوا عَلَى اللَّهِ مَظْلُومِينَ وَلَا تَقْدُمُوا عَلَيْهِ ظَالِمِينَ» (خطبه ۱۵۱)

«چون به دیدار خدا می روید، اگر ستمدیده باشید، بهتر از آنکه ستمکار باشید.»

*

«وَاعْلَمَنَّ أَنَّ لِكُلِّ ظَاهِرٍ بَاطِنًا عَلَى مِثَالِهِ، فَمَا طَابَ ظَاهِرُهُ طَابَ بَاطِنُهُ، وَ مَا خَبَثَ ظَاهِرُهُ خَبَثَ بَاطِنُهُ. وَقَدْ قَالَ الرَّسُولُ الصَّادِقُ (صلى الله عليه وآله) إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْعَبْدَ وَيَبْغِضُ عَمَلَهُ وَيَحِبُّ الْعَمَلَ وَيَبْغِضُ بَدَنَهُ؛ وَاعْلَمَنَّ أَنَّ لِكُلِّ عَمَلٍ نَبَاتًا وَ كُلُّ نَبَاتٍ لَا غِنَى بِهِ عَنِ الْمَاءِ، وَ الْمِیَاهُ مُخْتَلِفَةٌ، فَمَا طَابَ سَقِيُّهُ طَابَ غَرْسُهُ وَ حَلَّتْ ثَمَرَتُهُ، وَ مَا خَبَثَ سَقِيُّهُ خَبَثَ غَرْسُهُ وَ أَمَرَّتْ ثَمَرَتُهُ.» (خطبه ۱۵۴)

«و بدان که هر ظاهری را باطنی است که بر مثال آن است، آنچه ظاهرش پاکیزه بود باطن آن نیز آن چنان است، و آنچه ظاهرش پلید است، باطن آن نیز پلید است، و رسول صادق (ص) فرموده است: «خداوند بنده را دوست دارد، و کرده او را ناخوش می دارد، و کاری را خوش دارد و کننده آن را ناخوش می دارد.» و بدان هر کرده ای چون میوه ای است که از گیاهی رسته است، و هیچ گیاه را از آب بی نیازی نیست، و آبها گونه گون بود. آنچه آبیاری اش نیکو، درختش نیکو و میوه اش شیرین است، و آنچه آبیاری اش پلید، درختش پلید و میوه اش تلخ است.»

*

«فَبِالْإِيمَانِ يَسْتَدِلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ وَبِالصَّالِحَاتِ يَسْتَدِلُّ عَلَى الْإِيمَانِ» (خطبه ۱۵۶)

«به ایمان است که به کارهای نیکو راه توان برد و به کارهای نیکوست که ایمان را توان دانست.»

*

«فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْ لَيْسَ قَدْ قُلْتُ لِي يَوْمَ أُحُدٍ حَيْثُ اسْتُشْهِدَ مَنْ اسْتُشْهِدَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَحِيزَتْ عَنِّي الشَّهَادَةُ، فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيَّ، فَقُلْتُ لِي أَبْشِرْ، فَإِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَرَائِكَ؟ فَقَالَ لِي إِنَّ ذَلِكَ لَكَذَلِكَ، فَكَيْفَ صَبْرُكَ إِذَا؟ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ هَذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ وَلَكِنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرَى وَالشُّكْرِ.» (خطبه ۱۵۶)

«گفتم: یا رسول الله، آیا تو در روز احد که جماعتی از مسلمانان به شهادت رسیده بودند، و من شهید نشده بودم و این بر من دشوار می آمد، مرا نگفتی: بشارت باد تو را که شهادت در پی توست؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) مرا گفت: چنین است که گویی. در آن هنگام چگونه صبر خواهی کرد؟ گفتم: یا رسول الله، آنجا جای صبر نیست، بلکه جای شادمانی و سپاسگزاری است.»

*

«عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالْبَاقِينَ كَجَزْيِهِ بِالْمَاضِينَ.» (خطبه ۱۵۷)

«ای بندگان خدا، روزگار بر باقیماندگان چنان گذرد که بر گذشتگان گذشته است.»

*

«عِبَادَ اللَّهِ، اللَّهُ اللَّهُ فِي أَعَزِّ الْأَنْفُسِ عَلَيْكُمْ وَأَحَبِّهَا إِلَيْكُمْ.» (خطبه ۱۵۷)

«بندگان خدا، خدا را خدا را در پائیدن عزیزترین و محبوبترین نفوس در نزدتان که خود شما هستید منظور بدارید.»

*

«وَلَقَدْ كَانَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ وَيَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ وَيَخْصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ وَيَرْقُعُ بِيَدِهِ ثَوْبَهُ وَيَرْكَبُ الْحِمَارَ الْعَارِي وَيُرْدِفُ خَلْفَهُ» (خطبه ۱۶۰)

«او که درود خدا بر وی باد، روی زمین می خورد، و چون بندگان می نشست، و به دست خود پای افزار خویش را پینه می بست، و جامه خود را خود وصله می نمود، و بر خر بی پالان سوار می شد، و دیگری را بر ترک خود سوار می فرمود.»

*

«أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ الَّذِينَ وَرَاءَكَ بَعَثُوكَ رَاثِدًا تَبْتَغِي لَهُمْ مَسَاقِطَ الْغَيْثِ، فَرَجَعْتَ إِلَيْهِمْ وَ أَخْبَرْتَهُمْ عَنِ الْكَلَالِ وَالْمَاءِ فَخَالَفُوا إِلَى الْمَعَاطِشِ وَالْمَجَادِبِ، مَا كُنْتَ صَانِعًا؟ قَالَ كُنْتُ تَارِكُهُمْ وَ مُخَالِفُهُمْ إِلَى الْكَلَالِ وَالْمَاءِ؛ فَقَالَ (عليه السلام) فَأَمَدُّ إِذَا يَدُكَ» (خطبه ۱۷۰)

«اگر آنان که پشت سر تو هستند تو را فرستادند تا آنجا را که باران فرود آمده است بجویی، و تو نزد آنان برگشتی و آنها را از گیاه و آب خبر دادی و آنان تو را مخالفت کردند و به جای بی آب و سرزمینهای خشک رفتند، چه می کنی؟ گفت: آنان را وامی گذارم و به جایی که گیاه و آب است می روم. امام گفت: پس دست را دراز کن.»

*

«أَخَذَ اللَّهُ بِقُلُوبِنَا وَ قُلُوبِكُمْ إِلَى الْحَقِّ وَ أَلْهَمَنَا وَ إِيَّاكُمْ الصَّبْرَ.» (خطبه ۱۷۳)

«خداوند دلهای ما و شما را متوجه حق کند، و شکیبایی را به ما و شما ارزانی دارد.»

*

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَ اللَّهُ مَا أَحْكُمُ عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَ لَا أَنُهَاكُم عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَ أَتَنَاهَى قَبْلَكُمْ عَنْهَا» (خطبه ۱۷۵)

«ای مردم! به خدا من شما را به طاعتی بر نمی انگیزم، جز که خود پیش از شما به گزاردن آن برمی خیزم. و شما را از معصیتی باز نمی دارم، جز آنکه خود پیش از شما آن را فرومی گذارم.»

*

«انْتَفِعُوا بِبَيَانِ اللَّهِ وَ اتَّعِظُوا بِمَوَاعِظِ اللَّهِ وَ اقْبَلُوا نَصِيحَةَ اللَّهِ» (خطبه ۱۷۶)

«از سخن خدای سود برید و از مواعظش پند گیرید. اندرز خدا را بپذیرید.»

*

«وَأَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ، أَنَّ الْمُؤْمِنَ [لَا يَمْسِي وَلَا يَصْبِحُ] لَا يَصْبِحُ وَلَا يَمْسِي إِلَّا وَنَفْسُهُ ظَنُونٌ عِنْدَهُ، فَلَا يَزَالُ زَارِيًّا عَلَيْهَا وَ مُسْتَزِيداً لَهَا» (خطبه ۱۷۶)

«بدانید، ای بندگان خدای، مؤمن شب را به روز و روز را به شب نمی آورد مگر آنکه به نفس خویش بدگمان است و پیوسته بر او عیب می گیرد و از طاعت حق، افزونتر از آنچه به جای آورده، از او می طلبد.»

*

«وَاللَّهِ مَا أَرَى عَبْدًا يَتَّقِي تَقْوَى تَنْفَعُهُ حَتَّى يَخْزَنَ لِسَانَهُ وَإِنَّ لِسَانَ الْمُؤْمِنِ مِنْ وَرَاءِ قَلْبِهِ وَإِنَّ قَلْبَ الْمُنَافِقِ مِنْ وَرَاءِ لِسَانِهِ لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِكَلَامٍ تَدَبَّرَهُ فِي نَفْسِهِ فَإِنْ كَانَ خَيْرًا أَبْدَاهُ وَإِنْ كَانَ شَرًّا وَارَاهُ وَإِنَّ الْمُنَافِقَ يَتَكَلَّمُ بِمَا أَتَى عَلَى لِسَانِهِ لَا يَدْرِي مَا ذَا لَهُ وَمَا ذَا عَلَيْهِ وَلَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَلَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ» (خطبه ۱۷۶)

«به خدا، نمی بینم بنده ای را که پرهیزگار بود و پرهیزگاری اش وی را سود دهد، مگر آنگاه که زبان خویش در کام کشد. همانا زبان مرد با ایمان در پس دل اوست و آنچه گوید در گرو ایمان است. و دل منافق از پس زبان اوست و هر چه بر زبان راند بر او تاوان است چه، مرد با ایمان چون خواهد سخنی بر زبان آرد، در آن نیک بیندیشد، اگر نیک است، آشکارش کند، و اگر بد است پنهانش دارد، و منافق می گوید آنچه بر زبانش آید، و نمی داند چه به سود اوست و چه او را نشاید، و رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمود: ایمان بنده ای استوار نگردد تا دل او استوار نشود، و دل او استوار نشود تا زبان او استوار نگردد.»

*

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ... فَكَانَ مِنْ نَفْسِهِ فِي شُغْلٍ وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ.» (خطبه ۱۷۶)

«ای مردم، خوشا کسی که پرداختن به عیب خود او را از عیب دیگر مردم باز می دارد... چنین کسی، هم به کار خود پرداخته و هم مردم از او آسوده اند.»

*

و قد سأله ذعلب اليماني فقال «هل رأيت ربك يا أمير المؤمنين؟» فقال (عليه السلام) «أفأعبد ما لا أرى»، فقال «و كيف تراه»، فقال :

«لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ وَ لَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ قَرِيبٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ غَيْرِ مُلَابِسٍ بَعِيدٌ مِنْهَا غَيْرٌ مُبَايِنٍ» (خطبه ۱۷۹)

ذعلب یمانی از او پرسید: ای امیر مومنان آیا پروردگار خود را دیده ای؟ فرمود: «آیا چیزی را که نبینم می پرستم؟» گفت: چگونه او را می بینی؟ فرمود: «دیده ها او را آشکارا نتواند دید، اما دلها با ایمان درست بدو خواهد رسید. به هر چیز نزدیک است نه بدان پیوسته، و از آنها دور است نه جدا و گسسته.»

*

«وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ "مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا" مِنَ الْفِتَنِ وَ نُورًا مِنَ الظُّلُمِ.» (خطبه ۱۸۳)

«بدانید که هر که از خدا ترسد برای او راه بیرون شدنی از فتنه ها قرار می دهد و چراغی در تاریکیها»

*

«وَ خُذُوا مِنْ أَجْسَادِكُمْ فَجُودُوا بِهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ لَا تَبْخُلُوا بِهَا عَنْهَا» (خطبه ۱۸۳)

«و از تنهایتان بگیرید و به جانهای خود ببخشید و در این گرفتن و دادن بخل مورزید.»

*

«فَبَادِرُوا بِأَعْمَالِكُمْ تَكُونُوا مَعَ جِيرَانِ اللَّهِ فِي دَارِهِ، رَافِقَ بِهِمْ رُسُلُهُ وَ أَزَارَهُمْ مَلَائِكَتُهُ» (خطبه ۱۸۳)

«پس با کردارهای خود پیشی گیرید تا در خانه خدا با همسایگان خدا باشید. پیامبران خود را رفیقان آنان کرده، و فرشتگانش را به زیارتشان برانگیخته.»

*

«فَاسْمَعُوا أَيُّهَا النَّاسُ وَ عُوا، وَ أَحْضِرُوا آذَانَ قُلُوبِكُمْ تَفْهَمُوا.» (خطبه ۱۸۷)

«ای مردم، بشنوید و به خاطر بسپارید و گوش دل حاضر آرید تا نیک دریابید.»

*

«مَا أَسْرَعَ السَّاعَاتِ فِي الْيَوْمِ وَ أَسْرَعَ الْأَيَّامِ فِي الشَّهْرِ وَ أَسْرَعَ الشُّهُورِ فِي السَّنَةِ وَ أَسْرَعَ السِّنِينَ فِي الْعُمُرِ!» (خطبه

۱۸۸)

«ساعتها در روزها چه به شتاب می گذرند و روزها در ماهها و ماهها در سالها. و سالهای عمر چه تند و پرتوان می روند.»

*

«و لَكِنَّ اللَّهَ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ وَ يَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ وَ يَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ، إِخْرَاجاً لِلتَّكْبَرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَ إِسْكَاناً لِلتَّذَلُّلِ فِي نَفْسِهِمْ، وَ لِيَجْعَلَ ذَلِكَ أَبْوَاباً فَتْحاً إِلَى فَضْلِهِ وَ أَسْبَاباً ذُلّاً لِعَفْوِهِ.» (خطبه ۱۹۲)

«لیکن خدا بندگان را به گونه‌گون سختیها می‌آزماید، و با مجاهدتها به بندگی‌شان وادار می‌نماید، و به ناخوشایندها آزمایششان می‌کند تا خودپسندی را از دلهاشان بزدايد، و خواری و فروتنی را در جانهاشان جایگزین فرماید، و آن را درهایی سازد گشاده به بخشش او، و وسیله‌هایی آماده برای آمرزش او.»

*

«فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ؛ مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَ مَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ وَ مَشْيُهُمُ التَّوَاضُّعُ؛ غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ؛ نَزَلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ، كَالَّتِي نَزَلَتْ فِي الرِّخَاءِ؛ وَ لَوْ لَا الْأَجَلَ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ [لَهُمْ] عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ شَوْقاً إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفاً مِنَ الْعِقَابِ؛ عَظَّمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصْغَرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ؛ فَهُمْ وَ الْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا، فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ، وَ هُمْ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا، فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ؛ قُلُوبُهُمْ مُحْزَوْنَةٌ وَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ وَ أَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ وَ حَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ؛ صَبَرُوا أَيَّاماً قَصِيرَةً، أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً، تِجَارَةٌ مُرَبِحَةٌ يَسْرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ؛ أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يَرِيدُوهَا، وَ أَسَرَتْهُمْ فَفَدَوْا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا...»

«أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ، تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يَرْتَلُونَهَا تَرْتِيلاً، يَحْزَنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَ يَسْتَشِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ؛ فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ، رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعاً وَ تَطَلَّعَتْ نَفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقاً وَ ظَنُّوا أَنَّهَا نَصَبَ أَعْيُنِهِمْ؛ وَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ، أَصْغَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ وَ ظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَ شَهيقَهَا فِي أُصُولِ آذَانِهِمْ؛ فَهُمْ حَانُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ، مُفْتَرِّشُونَ لِجِبَاهِهِمْ وَ أَكْفِهِمْ وَ رُكْبِهِمْ وَ أَطْرَافِ أَقْدَامِهِمْ، يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ...»

«لَا يَرْضُونَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ وَ لَا يَسْتَكْثِرُونَ الْكَثِيرَ، فَهُمْ لَا نَفْسَهُمْ مُتَّهَمُونَ وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ؛ إِذَا رَزَى أَحَدٌ مِنْهُمْ، خَافَ مِمَّا يَقَالُ لَهُ، فَيَقُولُ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي وَ رَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي، اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ وَ اجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَطْنُونَ وَ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ...»

يَبِيتُ حَذِرًا وَيَصْبِحُ فَرِحًا، حَذِرًا لِمَا حُذِّرَ مِنَ الْغَفْلَةِ وَفَرِحًا بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَالرَّحْمَةِ؛ إِنْ اسْتَصْعَبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكَرَّرَ لَمْ يَعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا تُحِبُّ؛ قُرَّةٌ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ وَزَهَادَتُهُ فِيمَا لَا يَبْقَى؛ يَمْزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ وَالْقَوْلَ بِالْعَمَلِ؛ تَرَاهُ قَرِيبًا أَمَلُهُ، قَلِيلًا زَلُّهُ، خَاشِعًا قَلْبُهُ، قَانِعَةً نَفْسُهُ، مَنْزُورًا أَكْلُهُ، سَهْلًا أَمْرُهُ، حَرِيضًا دِينُهُ، مَيِّتَةً شَهْوَتُهُ، مَكْظُومًا غَيْظُهُ؛ الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ...

يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَيُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ وَيَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ؛ بَعِيدًا فُحْشُهُ، لَيْنًا قَوْلُهُ، غَائِبًا مُنْكَرُهُ، حَاضِرًا مَعْرُوفُهُ، مُقْبِلًا خَيْرُهُ، مُدْبِرًا شَرُّهُ؛ فِي الزَّلَازِلِ وَقُورٌ وَفِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ وَفِي الرِّخَاءِ شُكُورٌ؛ لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يَبْغِضُ وَلَا يَأْتُمُ فِيمَنْ يَحِبُّ؛ يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْهِ؛ لَا يَضِيعُ مَا اسْتُحْفِظَ وَلَا يَنْسَى مَا ذُكِرَ وَلَا يَنْابِزُ بِالْأَلْقَابِ... نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ؛ أَتَعَبَ نَفْسُهُ لِأَخْرَجَتْهُ وَأَرَاخَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ؛ بُعْدُهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ وَنَزَاهَةٌ، وَدُنُوهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِينٌ وَرَحْمَةٌ، لَيْسَ تَبَاعُدُهُ بِكِبَرٍ وَعَظَمَةٍ، وَلَا دُنُوُّهُ بِمَكْرٍ وَخَدِيعَةٍ. (خطبه ۱۹۳)

«پس پرهیزگاران را در این جهان فضیلتهاست. گفتارشان به صواب مقرون است و راه و رسمشان بر اعتدال و رفتارشان با فروتنی آمیخته. از هر چه خداوند بر آنها حرام کرده است، چشم می‌پوشند و گوش بر دانستن چیزی نهاده‌اند که آنان را سودی رساند.

آن چنان به بلا خو گرفته‌اند که گویی در آسودگی هستند. اگر مدت عمری نبود که خداوند برایشان مقرر داشته، به سبب شوقی که به پاداش نیک و بیمی که از عذاب روز بازپسین دارند، چشم بر هم زدنی جانهایشان در بدنهایشان قرار نمی‌گرفت. تنها آفریدگار در نظرشان بزرگ است و جز او هر چه هست در دیدگانشان خُرد می‌نماید. با بهشت چنان‌اند که گویی می‌بینندش و غرق نعمتهایش هستند. و با دوزخ چنانند که گویی می‌بینندش و به عذاب آن گرفتارند.

دلهایشان اندوهگین است و مردمان از آسیبشان در امان‌اند. بدنهایشان لاغر است و نیازهایشان اندک است و نفسهایشان به زیور عفت آراسته است.

روزی چند در بلا پای می‌فشرند و از پی آن آسایشی ابدی دارند. این معاملت، که پروردگارشان نیز برایشان آسانش ساخته است، سود بسیار دهد. دنیا در طلب آنهاست و آنها از دنیا گریزان‌اند. به اسارتشان می‌گیرد ولی جانهای خویش به فدیة دهند تا از اسارت برهند...

اما شبها، همچنان برپای ایستاده‌اند تا جزء جزء کتاب خدا را بخوانند. می‌خوانند و آرام و با تأتئ و تدبّر می‌خوانند. به هنگام خواندنش خود را اندوهگین می‌سازند و داروی درد خویش از آن می‌جویند. چون به آیتی

رسند که در آن بشارتی باشد، بدان میل کنند و در آن طمع بندند و چنانکه گویی در برابر چشمانشان جای دارد، جانهایشان به شوق دیدار سر می کشد و چون به آیتی رسند که در آن وعید عذاب باشد گوش دل بدان می سپارند و پندارند که اکنون بانگ جوش و خروش جهنم در گوششان پیچیده است. در برابر پروردگارشان میان خم کرده اند و پیشانی و کف دست و زانو و نوک پای بر زمین نهاده اند و از خداوند تعالی می طلبند که آزادیشان بخشد.

از اعمال خویش چون اندک باشد، ناخشنودند و چون بسیار باشد در نظرشان اندک نماید، که اینان پیوسته خود را متهم می دارند و از آنچه می کنند بیمناک اند.

چون یکیشان را به پاکی بستایند، از آنچه در باره اش می گویند بیمناک می شود و می گوید که من خود به خویشتن آگاهترم و پروردگار من به من از من آگاهتر است. ای پروردگار من، مرا به آنچه می گویند مؤاخذت مکن، مرا بهتر از آنچه می پندارند بگردان و گناهان مرا که از آن بی خبرند، بیامرز.

شب را در عین هراس می گذرانند و شادمانه دیده به دیدار صبح می گشاید. هراسش از غفلتی است که مبادا گریبانگیرش شود و شادمانیش از فضل و رحمتی است که نصیبش گشته.

اگر نفسش در طلب چیزی ناخوشایند سرکشی کند، پای می فشرد تا خواهشش را برنیاورد. شادمانی دلش، چیزی است که پایدار است و پرهیزش، از چیزی که نمی پاید. دانش را به بردباری آمیخته است و گفتار را با کردار.

او را بینی که آرزویش کوتاه است و خطایش اندک. دلش خاشع است و نفسش قانع. خوردنش اندک است و کارهایش آسان و، دینش محفوظ و، امیالش مرده و خشمش، فرو خورده. به خیرش امید است و از شرش ایمنی.

اگر بر او ستمی رود، عفو کند و به آن کس، که محرومش داشته، بخشش نماید. و با هر که از او ببرد، پیوند کند. زشتگویی از او دور است. گفتارش نرم است. ناپسندی در او ناپیداست و نیکوکاری در او هویدا. همواره خیرش روی آورده و شرش پشت کرده باشد.

در شدایدی که دیگران را می لرزاند، او از جای نمی شود و در مکاره شکیبایی را از دست نمی هلد و چون در امن و راحت باشد، سپاس حق به جای آورد. بر کسی که دشمن دارد ستم روا ندارد و محبت دیگران به گناهش نکشاند.

پیش از آنکه بر زیانش شهادت دهند، او خود به حقیقت اعتراف می‌کند. و چون به پاسداری امری وادارندش، ضایعش نمی‌گذارد. آنچه را که خواهند که به خاطر بسپارد از یاد نمی‌برد. دیگران را با القاب زشت نمی‌خواند... خود را به رنج می‌افکند و مردم از او در راحت‌اند. برای روز بازپسین، خویشتن به مشقت می‌اندازد و مردم را راحت می‌رساند.

از هر که دوری گزیند به سبب پارسایی و پاکی است و به هر که نزدیک شود به سبب نرمخویی و رحمت است. نه دوری گزیدنش از روی تکبر است و نه نزدیک شدنش از روی مکر و خدعه.»

*

«أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَجَازٍ وَالْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ، فَخُذُوا مِنْ مَمَرِّكُمْ لِمَقَرِّكُمْ» (خطبه ۲۰۳)

«ای مردم، این دنیا سرایی است که گذرگاه شماسست و آخرت، سرایی است پایدار. پس از این سرای که گذرگاه شماسست برای آن سرای که قرارگاه شماسست، توشه بگیرید.»

*

«تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ» (خطبه ۲۰۴)

«خداوند شما را رحمت کند! بار ببرندید! که شما را به کوچیدن فراخوانده‌اند!»

*

«وَاللَّهِ مَا كَانَتْ لِي فِي الْخِلَافَةِ رَغْبَةٌ وَلَا فِي الْوِلَايَةِ إِزْبَةٌ، وَلَكِنَّكُمْ دَعَوْتُمُونِي إِلَيْهَا وَحَمَلْتُمُونِي عَلَيْهَا» (خطبه ۲۰۵)

«به خدا سوگند، نه به خلافت رغبتی داشتم و نه به حکومت نیازی. این شما بودید که مرا به آن فراخواندید و بر من تحمیلش نمودید.»

*

«رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا رَأَى حَقًّا فَأَعَانَ عَلَيْهِ، أَوْ رَأَى جَوْرًا فَرَدَّهُ وَكَانَ عَوْنًا بِالْحَقِّ عَلَى صَاحِبِهِ.» (خطبه ۲۰۵)

«خدا بیامرزد کسی را که حق را ببیند و آن را یاری دهد و ستمی را ببیند و آن را دور سازد و صاحب حق را در گرفتن حقش یار باشد.»

*

و من کلام له (علیه السلام) وقد سمع قوما من أصحابه یسبون أهل الشام أيام حربهم بصفین:

«إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَائِينَ، وَلَكِنَّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ وَذَكَّرْتُمْ حَالَهُمْ كَانَ أَصَوَّبَ فِي الْقَوْلِ وَ أَبْلَغَ فِي الْعُذْرِ، وَقُلْتُمْ مَكَانَ سَبِّكُمْ يَا هُمُ اللَّهُمَّ احْقِنْ دِمَاءَنَا وَ دِمَاءَهُمْ وَ أَصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا وَ بَيْنَهُمْ وَ اهْدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ، حَتَّى يَعْرِفَ الْحَقُّ مَنْ جِهْلُهُ وَ يَرْعَوِيَ عَنِ الْغَى وَ الْعُدْوَانِ مَنْ لَهَجَ بِهِ.» (خطبه ۲۰۶)

سخنی از آن حضرت (ع) هنگامی که شنید گروهی از اصحابش در جنگ صفین، شامیان را دشنام می‌گویند چنین فرمود:

«دوست ندارم که شما دشنام دهنده باشید. ولی اگر به توصیف اعمال و بیان حالشان پردازید، سختان به صواب نزدیکتر و عذرتان پذیرفته‌تر است. به جای آنکه دشنامشان دهید، بگویید: بار خدایا خونهای ما و آنها را از ریختن نگه دار و میان ما و ایشان آشتی انداز و آنها را که در این گمراهی هستند راه بنمای. تا هر که حق را نمی‌شناسد، بشناسد و هر که آزمند گمراهی و دشمنی است از آن باز ایستد.»

*

«أَتَرَى اللَّهَ أَحَلَّ لَكَ الطَّيِّبَاتِ وَ هُوَ يَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا» (خطبه ۲۰۹)

«چنین می‌پنداری که خدا آنچه را پاکیزه است، بر تو روا فرموده، اما ناخشنود است که از آن برداری؟»

*

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَفْتَقِرَ فِي غِنَاكَ، أَوْ أَضِلَّ فِي هُدَاكَ، أَوْ أَضَامَ فِي سُلْطَانِكَ، أَوْ أَضْطَهَدَ وَ الْأَمْرُ لَكَ.» (خطبه ۲۱۵)

«بار خدایا، پناه می‌برم به تو، از این که در عین بی‌نیازیت نیازمند و تهی دست مانم یا در عین راهنمایت گمراه گردم یا در عین توانمندیت بر من ستمی رود. یا در عین آنکه همه کارها به دست توست، خوار و بی‌ارج گردم.»

*

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَفْسِي أَوَّلَ كَرِيمَةٍ تَنْتَزِعُهَا مِنْ كِرَائِمِي وَ أَوَّلَ وَدِيعَةٍ تَرْتَجِعُهَا مِنْ وَدَائِعِ نِعَمِكَ عِنْدِي.» (خطبه ۲۱۵)

«بار خدایا، جان مرا نخستین نعمت گرانمایی قرار ده که از نعمتهای گرانهای من می ستانی و نخستین ودیعه ای از ودایع خود که از من بازپس می گیری.»

*

«وَقَدْ كَرِهْتُ أَنْ يَكُونَ جَالَ فِي ظَنِّكُمْ أَنِّي أَحِبُّ الْإِطْرَاءَ وَ اسْتِمَاعَ الثَّنَاءِ وَ لَسْتُ بِحَمْدِ اللَّهِ كَذَلِكَ، وَ لَوْ كُنْتُ أَحِبُّ أَنْ يَقَالَ ذَلِكَ لَتَرَكْتُهُ... وَ رَبَّمَا اسْتَحْلَى النَّاسُ الثَّنَاءَ بَعْدَ الْبَلَاءِ؛ فَلَا تُثْنُوا عَلَيَّ بِجَمِيلِ ثَنَاءٍ لِإِخْرَاجِي نَفْسِي إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ، وَ إِلَيْكُمْ مِنَ التَّقِيَةِ [الْبَقِيَةِ] فِي حُقُوقٍ لَمْ أَفْرُغْ مِنْ أَدَائِهَا وَ فَرَائِصَ لَا بُدَّ مِنْ إِمْضَائِهَا. فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةَ وَ لَا تَتَحَفَّظُوا مِنِّي بِمَا يَتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ وَ لَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ، وَ لَا تَطْنُوْنِي بِإِسْتِقْلَالٍ فِي حَقِّ قِيلَ لِي وَ لَا التَّمَّاسَ إِعْظَامَ لِنَفْسِي، فَإِنَّهُ مِنْ اسْتَقْلَلِ الْحَقُّ أَنْ يَقَالَ لَهُ أَوْ الْعَدْلُ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ، كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ. فَلَا تَكْفُوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقِّ أَوْ مَشُورَةٍ بَعْدَلٍ، فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقٍ أَنْ أُخْطِئَ وَ لَا أَمَنْ ذَلِكَ مِنْ فَعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكَ بِهِ مِنِّي.» (خطبه ۲۱۶)

«و خوش ندارم که در خاطر شما بگذرد که من دوستدار ستودنم، و خواهان ستایش شنودن. سپاس خدا را که بر چنین صفت نزامم و اگر ستایش دوست بودم آن را وا می نهادم...»

و بسا مردم که ستایش را دوست دارند، از آن پس که در کاری کوششی آرند. لیکن مرا به نیکی مستایید تا از عهده حقوقی که مانده است بر آیم و واجبه که بر گردنم باقی است ادا نمایم.

پس با من چنانکه با سرکشان گویند سخن مگویند و چونان که با تیزخویان کنند از من کناره مجویند، و با ظاهر آرایبی آمیزش مدارید و شنیدن حق را بر من سنگین مپندارید، و نخواهم مرا بزرگ انگارید، چه آن کس که شنیدن سخن حق بر او گران افتد و نمودن عدالت بر وی دشوار بود، کار به حق و عدالت کردن بر او دشوارتر است.

پس، از گفتن حق، یا رای زدن در عدالت باز مایستید، که من نه برتر از آنم که خطا کنم، و نه در کار خویش از خطا ایمنم، مگر که خدا مرا در کار نفس کفایت کند که از من بر آن توانا تر است.»

*

«فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاصُفِ وَ أَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصُفِ.» (خطبه ۲۱۶)

«پس حق فراختر چیزهاست که وصف آن گویند و مجال آن تنگ، اگر خواهند از یکدیگر انصاف جویند.»

*

«إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جَلَاءً لِلْقُلُوبِ، تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرَةِ وَتُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ وَتَنْقَادُ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَةِ.» (خطبه ۲۲۲)

«خداوند سبحان، یاد خود را روشنی دلها ساخت که به پرتو آن شنوا شوند، هر چند، زان پیش ناشنوا بوده‌اند، و بینا گردند هر چند، زان پیش نابینا بوده‌اند و آرامش یابند، هر چند زان پیش ستیزه‌جو بوده‌اند.»

*

«وَلَيْتَن تَعَرَّفَتْهَا فِي الدِّيَارِ الْخَاوِيَةِ وَالرُّبُوعِ الْخَالِيَةِ، لَتَجِدَنَّهَا مِنْ حُسْنِ تَذْكِيرِكَ وَبَلَاحِ مَوْعِظَتِكَ بِمَحَلَّةِ الشَّفِيقِ عَلَيْكَ وَالشَّحِيحِ بِكَ؛ وَلِنَعْمَ دَارٌ مَنْ لَمْ يَرْضَ بِهَا دَارًا، وَمَحَلٌّ مَنْ لَمْ يُوْطَّنْهَا مَحَلًّا، وَإِنَّ السُّعْدَاءَ بِالدُّنْيَا غَدًا هُمْ الْهَارِبُونَ مِنْهَا الْيَوْمَ.» (خطبه ۲۲۳)

«اگر دنیا را در سرای‌های ویران و زمینهای خالی شده از مردمان بشناسی، بینی که چه پندهای نیکو و اندرزهای رسایت می‌دهد. پس آن را دوستی مهربان خواهی یافت که هرگز نخواهد که تو به تباهی افتی. دنیا چه خوش سرائی است، ولی برای کسی که بدان دل نبندد و چه دلپذیر جایی است، ولی برای کسی که آن را وطن اصلی خویش نداند. فردای قیامت نیکبختان دنیا کسانی هستند که امروز از آن گریزان‌اند.»

*

«وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَى أَنْ أَعْصَى اللَّهَ فِي نَمْلَةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ وَ إِنْ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمٍ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا مَا لِعَلَى وَلِنَعِيمٍ يَفْنَى وَلَذَّةٍ لَا تَبْقَى.» (خطبه ۲۲۴)

«به خدا، اگر هفت اقلیم را با آنچه زیر آسمانهاست به من دهند، تا خدا را نافرمانی نمایم و پوست جوی را از مورچه‌ای به ناروا بربایم، چنین نخواهم کرد. و دنیای شما نزد من خوارتر است از برگی در دهان ملخ که آن را می‌خاید و طعمه خود می‌نماید. علی را چه کار با نعمتی که نباید و لذتی که به سر آید؟»

*

«وَاللَّهِ لَأَنَّ أَبَيْتَ عَلَى حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهَّدًا أَوْ أُجْرَ فِي الْأَعْلَالِ مُصَفَّدًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ وَغَاصِبًا لِمَشْيٍ مِنَ الْحُطَامِ وَكَيْفَ أَظْلِمُ أَحَدًا لِنَفْسٍ يَسْرِعُ إِلَى الْبَلَى قُفُولُهَا وَيَطُولُ فِي الثَّرَى حُلُولُهَا.» (خطبه ۲۲۴)

«به خدا، اگر شب را روی اشتر خار مانم بیدار، و از این سو بدان سویم کشند در طوقهای آهنین گرفتار، خوشتر دارم تا روز رستاخیز بر خدا و رسول (صلی الله علیه وآله) درآیم، بر یکی از بندگان ستمکار، یا اندک چیزی را گرفته باشم به ناسزاوار. و چگونه بر کسی ستم کنم به خاطر نفسی که به کهنگی و فرسودگی شتابان است و زمان ماندنش در خاک دراز و فراوان.»

*

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْتَ الْإِنْسَانِ الْأَفْسِينِ لِأَوْلِيَايِكَ وَأَحْضَرُهُمْ بِالْكَفَايَةِ لِلْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ؛ تُشَاهِدُهُمْ فِي سَرَائِرِهِمْ وَتَطْلُعُ عَلَيْهِمْ فِي ضَمَائِرِهِمْ وَتَعْلَمُ مَبْلَغَ بَصَائِرِهِمْ؛ فَأَسْرَأُهُمْ لَكَ مَكْشُوفَةً وَقُلُوبُهُمْ إِلَيْكَ مَلْهُوفَةً؛ إِنْ أَوْحَشَتْهُمْ الْغُرْبَةُ أَنْسَهُمْ ذِكْرَكَ، وَ إِنْ صَبَّتْ عَلَيْهِمُ الْمَصَائِبُ لَجُّوا إِلَى الْإِسْتِجَارَةِ بِكَ، عِلْمًا بِأَنَّ أَرْمَةَ الْأُمُورِ بِيَدِكَ وَ مَصَادِرَهَا عَنْ قَضَائِكَ. اللَّهُمَّ إِنْ فَهِهْتُ عَنْ مَسْأَلَتِي أَوْ عَمِيتُ عَنْ طِلْبَتِي، فَدَلَّنِي عَلَى مَصَالِحِي وَ خُذْ بِقَلْبِي إِلَى مَرَادِي، فَلَيْسَ ذَلِكَ بِنُكْرٍ مِنْ هِدَايَاتِكَ وَ لَا يَبْدِعُ مِنْ كَفَايَاتِكَ. اللَّهُمَّ احْمِلْنِي عَلَى عَفْوِكَ وَ لَا تَحْمِلْنِي عَلَى عَذْلِكَ.» (خطبه ۲۲۷)

«بار خدایا، تو به دوستان از همه دوستانشان مهربانتری و بر آنان که به تو توکل کنند از هرکس دیگر کارسازتر. درون پرده رازشان را می بینی و بر ضمائرشان آگاهی و اندازه بصیرتشان را می شناسی و اسرارشان بر تو آشکار است و دلهایشان در حسرت دیدار تو سوخته است. اگر غربت به وحشتشان افکند یاد تو انس و آرامش آنهاست و اگر باران مصایب بر سرشان ببارد به پناه جستن از تو روی آرند. زیرا می دانند که زمام همه کارها به دست توست و هر چه شود به مشیت و قضای توست.»

بار خدایا، اگر زبانم از سؤال عاجز است یا ندانم چسان روی سؤال به درگاه تو آرم، مرا به آنچه صلاح من در آن است، راه بنمای و دلم را به جایی که رستگاری من آن جاست، متوجه ساز که چنین رهنمودها از تو بعید نیست و چنین کارسازیهایی از تو شگفت نباشد. بار خدایا، با من به بخشایش خود رفتار کن و به عدالت خود رفتار مکن.»

*

«وَمَا نِلْتَ مِنْ دُنْيَاكَ فَلَا تُكْثِرْ بِهِ فَرَحًا وَ مَا فَاتَكَ مِنْهَا فَلَا تَأْسَ عَلَيْهِ جَزَعًا وَ لِيَكُنْ هَمُّكَ فِيَمَا بَعْدَ الْمَوْتِ» (نامه ۲۲)

«بدانچه از دنیا به دست آری فراوان شادمان مباش و بدانچه از دست داده ای ناشکیبا و نالان. تو را در بند آن باید که پس از مرگ شاید.»

*

«أَنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبُكُمْ وَالْيَوْمِ عِبْرَةٌ لَكُمْ وَغَدًا مُفَارِقُكُمْ إِنْ أَبَقَ فَإِنَّا وَلِي دَمِي وَإِنْ أَفْنَى فَالْفَنَاءُ مِيعَادِي وَإِنْ أَعْفُ فَالْعَفْوُ لِي قُرْبَةٌ وَهُوَ لَكُمْ حَسَنَةٌ فَاعْفُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ مَا فَجَّأُنِي مِنَ الْمَوْتِ وَارِدٌ كَرِهْتُهُ وَلَا طَالِعٌ أَنْكُرْتُهُ وَمَا كُنْتُ إِلَّا كَقَارِبٍ وَرَدٍّ وَطَالِبٍ وَجَدٍّ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ» (نامه ۲۳)

«من دیروز یارتان بودم و امروز موجب عبرت شمایم، و فردا از شما جدایم. اگر ماندم در خون خود مرا اختیار است، و اگر مردم، مرگ مرا وعده‌گاه دیدار است. اگر ببخشم، بخشش موجب نزدیکی من است به خدای باری، و- اگر شما ببخشید- برای شما نیکوکاری. پس ببخشید! آیا دوست نمی‌دارید که خدا شما را بیامرزد. به خدا که با مردن چیزی به سر وقت من نیامد که آن را نپسندم، و نه چیزی پدید گردد که آن را نشناسم، بلکه چون جوینده آب به شب‌هنگام بودم که ناگهان به آب رسد، یا خواهانی که آنچه را خواهان است بیابد و آنچه نزد خداست، نیکوکاران را بهتر است.»

*

«وَمَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرُّهُ وَعَلَانِيَتُهُ وَفِعْلُهُ وَمَقَالَتُهُ فَقَدْ أَدَّى الْأَمَانَةَ وَأَخْلَصَ الْعِبَادَةَ» (نامه ۲۶)

«و آن کس که نهان و آشکار و کردار و گفتار او دو گونه نبود، امانت را گزارده و عبادت را خالص به جای آورده.»

*

«فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ وَ أَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ وَ ابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَ آسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظَرَةِ حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ وَلَا يَبْأَسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ» (نامه ۲۷)

«با آنان فروتن باش و نرم خو، و هموار و گشاده‌رو، و به یک چشم بنگر به همگان، خواه به گوشه چشم نگری و خواه خیره شوی به آنان، تا بزرگان در تو طمع ستم بر ناتوانان نبندند و ناتوانان از عدالت مایوس نگردند.»

*

«مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ، الْمُقَرَّرِ لِلزَّمَانِ، الْمُدْبِرِ الْعُمَرِ، الْمُسْتَسْلِمِ [لِلدَّهْرِ الدَّامِ] لِلدُّنْيَا، السَّاكِنِ مَسَاكِنَ الْمَوْتَى وَ الظَّاعِنِ عَنْهَا غَدًا، إِلَى الْمُؤَلَّدِ الْمُؤَمَّلِ مَا لَا يَدْرِكُ، السَّالِكِ سَبِيلَ مَنْ قَدْ هَلَكَ، غَرَضِ الْأَسْقَامِ وَ رَهِينَةِ الْأَيَّامِ وَ رَمِيَةِ الْمَصَائِبِ وَ عَبْدِ الدُّنْيَا وَ تَاجِرِ الْغُرُورِ وَ غَرِيمِ الْمَنَايَا وَ أَسِيرِ الْمَوْتِ وَ حَلِيفِ الْهُمُومِ وَ قَرِينِ الْأَحْزَانِ وَ نُصْبِ الْأَقَاتِ وَ صَرِيحِ الشَّهَوَاتِ وَ حَلِيفَةِ الْأَمْوَاتِ؛ أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ فِيمَا تَبَيَّنَتْ مِنْ إِدْبَارِ الدُّنْيَا عَنِّي وَ جُمُوحِ الدَّهْرِ عَلَيَّ وَ

إِقْبَالِ الْآخِرَةِ إِلَى مَا يَزْعُمِي عَنْ ذِكْرِ مَنْ سِوَايَ وَ الْإِهْتِمَامِ بِمَا وَرَائِي، غَيْرَ أَنِّي حَيْثُ تَفَرَّدَ بِي دُونَ هُمُومِ النَّاسِ هَمُّ نَفْسِي [فَصَدَّقَنِي] فَصَدَّقَنِي رَأْيِي وَ صَرَفَنِي عَنْ هَوَايَ وَ صَرَّحَ لِي مَحْضُ أَمْرِي، فَأَفْضَى بِي إِلَى جِدِّ لَا يَكُونُ فِيهِ لَعِبٌ وَ صِدْقٌ لَا يَشُوبُهُ كَذِبٌ، وَ وَجَدْتُكَ بَعْضِي بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي حَتَّى كَأَنَّ شَيْئاً لَوْ أَصَابَكَ أَصَابَنِي وَ كَأَنَّ الْمَوْتَ لَوْ أَتَاكَ أَتَانِي، فَعَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِينِي مِنْ أَمْرِ نَفْسِي، فَكَتَبْتُ إِلَيْكَ كِتَابِي [هَذَا] مُسْتَظْهِراً بِهِ إِنَّ أَنَا بَقِيْتُ لَكَ أَوْ فَنَيْتُ.» (نامه ۳۱)

از وصیت آن حضرت به حسن بن علی (علیهما السلام) در آن هنگام که از صفین بازمی گشت در «حاضرین» نوشته است.

«از پدری در آستانه فنا و معترف به گذشت زمان، که عمرش روی در رفتن دارد و تسلیم گردش روزگار شده، نکوهش کننده جهان، جای گیرنده در سرای مردگان، که فردا از آنجا رخت برمی بندد، به فرزند خود که آرزومند چیزی است که به دست نیاید، راهرو راه کسانی است که به هلاکت رسیده اند و آماج بیماریهاست و گروگان گذشت روزگار. پسری که تیرهای مصائب به سوی او روان است، بنده دنیاست و سوداگر فریب، و وامدار مرگ و اسیر نیستی است و هم پیمان اندوهها و همسر غمهاست، آماج آفات و زمین خورده شهوات و جانشین مردگان است.

اما بعد. من از پشت کردن دنیا به خود و سرکشی روزگار بر خود و روی آوردن آخرت به سوی خود، دریافتم که باید در اندیشه خویش باشم و از یاد دیگران منصرف گردم و از توجه به آنچه پشت سر می گذارم باز ایستم و هر چند، غمخوار مردم هستم، غم خود نیز بخورم و این غمخواری خود، مرا از خواهشهای نفس بازداشت و حقیقت کار مرا بر من آشکار ساخت و به کوشش و تلاشم برانگیخت کوششی که در آن بازیچه ای نبود و با حقیقتی آشنا ساخت که در آن نشانی از دروغ دیده نمی شد.

تورا جزئی از خود، بلکه همه وجود خود یافتم، به گونه ای که اگر به تو آسیبی رسد، چنان است که به من رسیده و اگر مرگ به سراغ تو آید، گویی به سراغ من آمده است. کار تو را چون کار خود دانستم و این وصیت به تو نوشتم تا تو را پشتیبانی بود، خواه من زنده بمانم و در کنار تو باشم، یا بمیرم.»

*

«فَإِنِّي أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ أَيْ بَنَى وَ لُزُومِ أَمْرِهِ وَ عِمَارَةِ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ وَ الْإِعْتَصَامِ بِحَبْلِهِ، وَ أَيْ سَبَبِ أَوْثَقٍ مِنْ سَبَبِ بَيْنِكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ إِنَّ أَنْتَ أَخَذْتَ بِهِ. أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ وَ أَمْتُهُ بِالزَّهَادَةِ وَ قُوَّةَ بِالْيَقِينِ وَ نَوْرَهُ بِالْحِكْمَةِ وَ ذَلِكَ بِذِكْرِ

الْمَوْتِ وَفَرَزُهُ بِالْفَنَاءِ وَبَصَرُهُ فَجَائِعِ الدُّنْيَا وَحَذَرُهُ صَوْلَةَ الدَّهْرِ وَفُحْشَ تَقَلُّبِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ وَاعْرِضْ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ وَذِكْرَهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَسِرِّ فِي دِيَارِهِمْ وَآثَارِهِمْ، فَانْظُرْ فِيمَا فَعَلُوا وَعَمَّا انْتَقَلُوا وَأَيْنَ حَلُّوا وَنَزَلُوا، فَإِنَّكَ تَجِدُهُمْ قَدْ انْتَقَلُوا عَنِ الْأَحْبَةِ وَحَلُّوا دِيَارَ الْغُرْبَةِ وَكَانَكَ عَنْ قَلِيلٍ قَدْ صِرْتَ كَأَحَدِهِمْ، فَأَصْلِحْ مَثْوَاكَ وَلَا تَبْغِ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ.» (نامه ۳۱)

«تورا به ترس از خدا وصیت می‌کنم، ای فرزندم، و به ملازمت امر او و آباد ساختن دل خود به یاد او و دست زدن در ریسمان او. کدام ریسمان از ریسمانی که میان تو و خدای توسست، محکمتر است، هرگاه در آن دست زنی. دل خویش به موعظه زنده دار و به پرهیزگاری و پارسایی بمیران و به یقین نیرومند گردان و به حکمت روشن ساز و به ذکر مرگ خوار کن و وادارش نمای که به مرگ خویش اقرار کند. چشمش را به فجایع این دنیا بگشای و از حمله و هجوم روزگار و کژتابی‌های شب و روز برحذر دار. اخبار گذشتگان را بر او عرضه دار و از آنچه بر سر پیشینیان تورفته است آگاهش ساز.

بر خانه‌ها و آثارشان بگذر و در آنچه کرده‌اند و آن جایها، که رفته‌اند و آن جایها، که فرود آمده‌اند، نظر کن. خواهی دید که از جمع دوستان بریده‌اند و به دیار غربت رخت کشیده‌اند و تو نیز، یکی از آنها خواهی بود. پس منزلگاه خود را نیکو دار و آخرت را به دنیا مفروش.»

*

«و خُضِ الْغَمَرَاتِ لِلْحَقِّ حَيْثُ كَانَ، وَ تَفَقَّهِ فِي الدِّينِ، وَ عَوِّذْ نَفْسَكَ التَّصَبُّرَ عَلَى الْمَكْرُوهِ وَ نِعْمَ الْخُلُقُ التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ، وَ أَلْجِئْ نَفْسَكَ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا إِلَى إِلَهِكَ فَإِنَّكَ تُلْجِئُهَا إِلَى كَهْفٍ حَرِيْزٍ وَ مَانِعٍ عَزِيْزٍ، وَ أَخْلِصْ فِي الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّكَ فَإِنَّ بِيَدِهِ الْعَطَاءَ وَ الْحَرَمَانَ وَ أَكْثَرَ الْإِسْتِخَارَةِ، وَ تَفَهَّمْ وَصِيَّتِي وَ لَا تَذْهَبَنَّ عَنْهَا صَفْحًا، فَإِنَّ خَيْرَ الْقَوْلِ مَا نَفَعَ، وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ لَا يَنْتَفَعُ بِعِلْمٍ لَا يَحِقُّ تَعَلُّمُهُ.» (نامه ۳۱)

«و در هر جا که باشد، برای خدا، به هر دشواری تن در ده و دین را نیکو بیاموز و خود را به تحمل ناپسندها عادت ده و در همه کارهایت به خدا پناه ببر. زیرا اگر خود را در پناه پروردگارت در آوری، به پناهگاهی استوار و در پناه نگهبانی پیروزمند در آمده‌ای. اگر چیزی خواهی فقط از پروردگارت بخواه، زیرا بخشیدن و محروم داشتن به دست اوست. و فراوان طلب خیر کن و وصیت را نیکو دریاب و از آن رخ بر متاب. زیرا بهترین سخنان سخنی است که سودمند افتد.»

*

«أَيُّ بَنِي، إِنِّي وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمِّرْتُ عُمُرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ وَفَكَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ وَسِرَّتُ فِي آثَارِهِمْ حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ، بَلْ كَأَنِّي بِمَا انْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمِّرْتُ مَعَ أَوَّلِهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ، فَعَرَفْتُ صَفْوَ ذَلِكَ مِنْ كَدَرِهِ وَنَفْعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ، فَاسْتَخْلَصْتُ لَكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ [جَلِيلُهُ] نَخِيلَهُ وَتَوَخَّيْتُ لَكَ جَمِيلَهُ وَصَرَفْتُ عَنْكَ مَجْهُولَهُ، وَرَأَيْتُ حَيْثُ عَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِي الْوَالِدَ الشَّفِيقَ وَاجْتَمَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَدَبِكَ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ.» (نامه ۳۱)

«ای فرزند، اگر چه من به اندازه پیشینیان عمر نکرده‌ام، ولی در کارهاشان نگرسته‌ام و در سرگذشتشان اندیشیده‌ام و در آثارشان سیر کرده‌ام، تا آنجا که، گویی خود یکی از آنان شده‌ام. و به پایمردی آنچه از آنان به من رسیده، چنان است که پنداری از آغاز تا انجام با آنان زیسته‌ام و دریافته‌ام که در کارها آنچه صافی و عاری از شایبه است کدام است و آنچه کدر و شایبه‌آمیز است، کدام. چه کاری سودمند است و چه کاری زیان‌آور. پس برای تو از هر عمل، پاکیزه‌تر آن را برگزیدم و جمیل و پسندیده‌اش را اختیار کردم و آنچه را که مجهول و سبب سرگردانی تو شود، به یک سو نهادم. و چونان پدری شفیق که در کار فرزند خود می‌نگرد، در کار تو نگریستم و برای تو از ادب چیزها اندوختم که بیاموزی و به کار بندی.»

*

«يَا بَنِي اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ فَأَحْبِبْ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَاكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا وَلَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَأَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ وَاسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَيْرِكَ وَارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ وَلَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَإِنْ قُلَّ مَا تَعْلَمُ وَلَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ.» (نامه ۳۱)

«پسرکم! خود را میان خویش و دیگری میزانی بشمار، پس آنچه برای خود دوست می‌داری برای جز خود دوست بدار. و آنچه تو را خوش نیاید برای او ناخوش بشمار. و ستم مکن چنانکه دوست نداری بر تو ستم رود، و نیکی کن چنانکه دوست می‌داری به تو نیکی کنند. و آنچه از جز خود زشت می‌داری برای خود زشت بدان، و از مردم برای خود آن را بپسند که از خود می‌پسندی در حق آنان، و مگوی بدیگران آنچه خوش نداری شنیدن آن، و مگو آنچه را ندانی، هر چند اندک بود آنچه می‌دانی، و مگو آنچه را دوست نداری به تو گویند.»

*

«وَأَعْلَمْ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ وَتَكْفَّلَ لَكَ بِالْإِجَابَةِ، وَأَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيَكَ وَتَسْتَرْحِمَهُ لِيَرْحَمَكَ؛ وَلَمْ يَجْعَلْ [بَيْنَهُ وَبَيْنَكَ] بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ مَنْ يَحْجُبُكَ عَنْهُ، وَلَمْ يَلْجِئْكَ إِلَى مَنْ

يَشْفَعُ لَكَ إِلَيْهِ، وَلَمْ يَمْنَعْكَ إِنْ أَسَأْتَ مِنَ التَّوْبَةِ وَلَمْ يَعَاذِلْكَ بِالنِّقْمَةِ وَلَمْ يَعْيِرْكَ بِالْإِنَابَةِ وَلَمْ يَفْضَحْكَ حَيْثُ [تَعَرَّضْتَ لِلْفَضِيحَةِ] الْفَضِيحَةُ بِكَ أَوْلَى وَلَمْ يَشْدُدْ عَلَيْكَ فِي قَبُولِ الْإِنَابَةِ وَلَمْ يَنَاقِشْكَ بِالْجَرِيمَةِ وَلَمْ يُؤْيِسْكَ مِنَ الرَّحْمَةِ، بَلْ جَعَلَ نُزُوعَكَ عَنِ الذَّنْبِ حَسَنَةً، وَحَسَبَ سَيِّئَكَ وَاحِدَةً وَحَسَبَ حَسَنَتَكَ عَشْرًا، وَفَتَحَ لَكَ بَابَ الْمَتَابِ وَبَابَ الْإِسْتِعَابِ؛ فَإِذَا نَادَيْتَهُ سَمِعَ نِدَاكَ وَإِذَا نَاجَيْتَهُ عَلِمَ نَجْوَاكَ، فَأَفْضَيْتَ إِلَيْهِ بِحَاجَتِكَ وَأَبْشَرْتَهُ ذَاتَ نَفْسِكَ وَشَكُوتَ إِلَيْهِ هُمُومَكَ وَاسْتَكْشَفْتَهُ كُرُوبَكَ وَاسْتَعْنَتَهُ عَلَى أُمُورِكَ، وَسَأَلْتَهُ مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِهِ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَى إِعْطَائِهِ غَيْرُهُ.» (نامه ۳۱)

«و بدان، که خداوندی که خزاین آسمانها و زمین به دست اوست، تو را رخصت دعا داده و خود اجابت آن را بر عهده گرفته است و از تو خواسته که از او بخواهی تا عطایت کند و از او آمرزش طلبی تا بیامرزدت و میان تو و خود، هیچکس را حجاب قرار نداده و تو را به کسی وانگذاشت که در نزد او شفاعت کند و اگر مرتکب گناهی شدی از توبهات باز نداشت و در کيفرت شتاب نکرد. و چون بازگشتی سرزنشت نمود و در آن زمان، که در خور رسوایی بودی، رسوایت نساخت و در قبول توبه بر تو سخت نگرفت و به سبب گناهی که از تو سرزده به تنگنایت نیفکند و از رحمت خود نومیدت نساخت. بلکه روی گردانیدن تو را از گناه، حسنه شمرد. و گناه تو را یک بار کيفر دهد و کار نیکت را ده بار جزا دهد. و باب توبه را به رویت بگشود.

چون ندایش دهی، آوازت را می شنود و اگر به راز سخن گویی، آن را می داند. پس حاجت به نزد او بیر و راز دل در نزد او بگشای و غم خود به نزد او شکوه نمای و از او چاره غمهایت را بخواه و در کارهایت از او یاری بجوی و از خزاین رحمت او چیزی بطلب که جز او را توان عطای آن نباشد.»

*

«ثُمَّ جَعَلَ فِي يَدَيْكَ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِهِ بِمَا أَذِنَ لَكَ فِيهِ مِنْ مَسْأَلَتِهِ، فَمَتَى شِئْتَ اسْتَفْتَحْتَ بِالْدُّعَاءِ أَبْوَابَ نِعْمَتِهِ وَاسْتَمْطَرْتَ شَائِبَ رَحْمَتِهِ؛ فَلَا [يَقْنِطُكَ] يَقْنِطُكَ إِبْطَاءُ إِجَابَتِهِ، فَإِنَّ الْعَطِيَّةَ عَلَى قَدْرِ النِّيَّةِ؛ وَرُبَّمَا أُخِّرَتْ عَنْكَ الْإِجَابَةُ لِيَكُونَ ذَلِكَ أَعْظَمَ لِأَجْرِ السَّائِلِ وَأَجْزَلَ لِعَطَاءِ الْآمِلِ، وَرُبَّمَا سَأَلْتَ الشَّيْءَ فَلَا [تُعْطَاهُ] تُؤْتَاهُ وَأُوتِيتَ خَيْرًا مِنْهُ عَاجِلًا أَوْ آجَلًا أَوْ صُرِفَ عَنْكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ، فَلَرُبَّ أَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِيهِ هَلَكَ دِينُكَ لَوْ أُوتِيَتْهُ.» (نامه ۳۱)

«خداوند کلیدهای خزاین خود را در دستان تو نهاده است، زیرا تو را رخصت داده که از او بخواهی و هر زمان که بخواهی درهای نعمتش را به دعا بگشایی و ریزش باران رحمتش را طلب کنی. اگر تو را دیر اجابت فرمود، نومید مشو. زیرا عطای او بسته به قدر نیت باشد. چه بسا در اجابت تأخیر روا دارد تا پاداش سؤال کننده بزرگتر

و عطای آرزومند، افزونتر گردد. چه بسا چیزی را خواسته‌ای و تو را نداده‌اند، ولی بهتر از آن را در این جهان یا در آن جهان به تو دهند. یا صلاح تو در آن بوده که آن را از تو دریغ دارند. چه بسا چیزی از خداوند طلبی که اگر ارزانیت دارد تباهی دین تو را سبب شود.»

*

«وَأَعْلَمُ يَا بُنَيَّ إِنَّكَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا» (نامه ۳۱)

«و بدان که تو برای آن جهان آفریده شده‌ای نه برای این جهان.»

*

«وَأَكْرَمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دُنْيَةٍ وَإِنْ سَأَقْتُكَ إِلَى الرَّغَائِبِ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْذُلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوَضًا» (نامه ۳۱)

«نفس خود را از هر پستی به گرامی داشتنش حفظ کن هر چند تو را به نعمت‌های فراوان رساند، زیرا در برابر مقداری که از کرامت نفس به خرج می‌گذاری عوضی به دست نیاوری.»

*

«لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا» (نامه ۳۱)

«بنده دیگری مباش حالی که خدایت آزاد آفریده»

*

«قَارِنْ أَهْلَ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ وَبَايِنَ أَهْلِ الشَّرِّ تَبَيَّنْ عَنْهُمْ» (نامه ۳۱)

«هم‌نشین نیکوکاران شو، که از آنان خواهی شد و از بدکاران دوری گزین، تا از آنان جدا باشی.»

*

«وَالْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ، وَخَيْرُ مَا جَرَّبْتَ مَا وَعَظَكَ» (نامه ۳۱)

«عقل حفظ تجربه هاست، و بهترین چیزی که تجربه کرده‌ای آن است که تو را پند دهد.»

*

«اَحْمِلْ نَفْسَكَ مِنْ اَخِيكَ عِنْدَ صَرَمِهِ عَلَى الصَّلَاةِ وَ عِنْدَ صُدُودِهِ عَلَى اللَّطْفِ وَ الْمُقَارَبَةِ وَ عِنْدَ جُمُودِهِ عَلَى الْبَذْلِ وَ عِنْدَ تَبَاعُدِهِ عَلَى الدُّنُوِّ وَ عِنْدَ شِدَّتِهِ عَلَى اللَّيْنِ وَ عِنْدَ جُرْمِهِ عَلَى الْعُدْرِ، حَتَّى كَأَنَّكَ لَهُ عَبْدٌ وَ كَأَنَّهُ ذُو نِعْمَةٍ عَلَيْكَ» (نامه ۳۱)

«اگر دوستت پیوند از تو گسست، پیوستن او را بر خود هموار سازد و چون از تو رخ برتافت تو به لطف پیوند روی آور و چون بخل ورزید، تو دست بخشش بگشای و چون دوری گزید، تو نزدیک شو و چون درشتی نمود، تو نرمی پیش آر و چون مرتکب خطایی شد، عذرش را بپذیر، انسان، که گویی تو بنده او هستی و او ولی نعمت تو.»

*

«وَ اِنْ اَرَدْتَ قَطِيعَةَ اَخِيكَ فَاسْتَبِقْ لَهُ مِنْ نَفْسِكَ بَقِيَّةً يَرْجِعُ اِلَيْهَا اِنْ بَدَا لَهُ ذَلِكَ يَوْمًا مَا» (نامه ۳۱)

«اگر از دوست خود گسستن خواهی، جایی برای آشتی بگذار که اگر روزی بازگشتن خواهد، تواند.»

*

«وَ مَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرًا فَصَدَّقْ ظَنَّهُ وَ لَا تُضَيِّعَنَّ حَقَّ اَخِيكَ اِتِّكَالًا عَلَى مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ» (نامه ۳۱)

«اگر کسی در باره تو گمان نیک برد، تو نیز با کارهای نیک خود گمانش را به حقیقت پیوند. به اعتمادی که میان شماست، حق دوستت را ضایع مکن.»

*

«وَ لَا يَكْبُرَنَّ عَلَيْكَ ظُلْمٌ مَنْ ظَلَمَكَ فَإِنَّهُ يَسْعَى فِي مَضَرَّتِهِ وَ نَفْعِكَ وَ لَيْسَ جَزَاءُ مَنْ سَرَكَ أَنْ تَسُوَّهُ» (نامه ۳۱)

«و ستم آن که بر تو ستم کند در دیده‌ات بزرگ نیاید، چه او در زیان خود و سود تو کوشش نماید، و پاداش آن که تو را شاد کند آن نیست که با وی بدی کنی.»

*

«وَ رُبَّ بَعِيدٍ أَقْرَبُ مِنْ قَرِيبٍ وَ قَرِيبٍ أَبْعَدُ مِنْ بَعِيدٍ وَ الْغَرِيبُ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَبِيبٌ» (نامه ۳۱)

«بسا نزدیک که از دور دورتر است، و بسا دور که از نزدیک نزدیکتر. و غریب کسی است که او را دوستی نیست.»

*

«سَلْ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ وَ عَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ» (نامه ۳۱)

«پیش از آنکه راه افقی، بنگر که هم سفر چه کسی است و پیش از آنکه در خانه ای سکونت کنی بین همسایه کیست.»

*

«أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ دِينَكَ وَدُنْيَاكَ» (نامه ۳۱)

«دین و دنیای تو را به خدا می سپارم.»

*

«وَمَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَائِلُهُمْ مَجْفُورٌ وَ غَنِيَّهُمْ مَدْعُوٌّ» (نامه ۴۵)

نامه ای از آن حضرت (ع) به عثمان بن حنیف که عامل او در بصره بود، وقتی که شنید به مهمانی قومی از مردم بصره دعوت شده و به آنجا رفته است:

«گمان نمی کردم تو مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندشان به جفا رانده است و بی نیازشان خوانده.»

*

«أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرِيهِ وَ مِنْ طَعْمِهِ بِقُرْصِيهِ أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَكِنْ أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ....»

وَلَوْ شِئْتُ لَاهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصَنَّفِي هَذَا الْعَسَلِ وَ لُبَابِ هَذَا الْقَمَحِ وَ نَسَائِجِ هَذَا الْقَزِّ وَ لَكِنْ هِيَاهُ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ وَ يَقُودَنِي جَشَعِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعَمَةِ وَ لَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ وَ لَا عَهْدَ لَهُ بِالسَّيِّعِ أَوْ أَبِيْتِ مِبْطَانًا وَ حَوْلِي بَطُونٌ غَرَّتِي وَ أَكْبَادٌ حَرَّتِي أَوْ أَكُونُ كَمَا قَالَ الْقَائِلُ:

وَ حَسْبُكَ دَاءٌ أَنْ تَبِيتَ بِبُطْنَةٍ * وَ حَوْلَكَ أَكْبَادٌ تَحْنُ إِلَى الْقِدِّ

أَفَنُفَّعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يَقَالَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ» (نامه ۴۵)

«بدان که پیشوای شما بسنده کرده است از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرصه نان را خوردنی خویش نموده. بدانید که شما چنین نتوانید کرد. لیکن مرا یاری کنید به پارسایی و در پارسایی کوشیدن و پاکدامنی و درستی ورزیدن...»

و اگر خواستمی دانستمی چگونه عسل پالوده و مغز گندم، و بافته ابریشم را به کار برم. لیکن هرگز هوای من بر من چیره نخواهد گردید، و حرص مرا به گزیدن خوراکیها نخواهد کشید. چه بود که در حجاز یا یمامه کسی حسرت گرده نانی برد، یا هرگز شکمی سیر نخورد، و من سیر بخوابم و پیرامونم شکمهایی باشد از گرسنگی به پشت دوخته، و جگرهایی سوخته. یا چنان باشم که گوینده سروده:

درد تو این بس که شب سیر بخوابی و گرداگردت جگرهایی بود در آرزوی پوست بزغاله

آیا بدین بسنده کنم که مرا امیرمومنان گویند، و در ناخوشایندهای روزگار شریک آنان نباشم؟ یا در سختی زندگی نمونه ای برایشان نشوم؟»

*

«وَ اخْفِضْ لِلرَّعِيَةِ جَنَاحَكَ وَ ابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَ اَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَ آسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظَرَةِ وَ الْإِشَارَةِ وَ التَّحِيَّةِ، حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ وَ لَا يَبْأَسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ» (نامه ۴۶)

«و با رعیت فروتن باش و گشاده روی و نرمخوی. و مباد که یکی را به گوشه چشم نگری و یکی را رویاروی نگاه کنی یا یکی را به اشارت پاسخ گویی و یکی را با درود و تحیت. با همگان یکسان باش تا بزرگان به طمع نیفتند که تو را به ستم کردن بر ناتوانان برانگیزند و ناتوانان از عدالت تو نومید نگردند.»

*

«أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَ أَلَّا تَبْغِيَا الدُّنْيَا وَ إِنَّ بَغْيَكُمْهَا، وَ لَا تَأْسَفَا عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا زُورِي عَنْكُمْ، وَ قُولَا بِالْحَقِّ، وَ اَعْمَلَا لِلْأَجْرِ، وَ كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا.» (نامه ۴۷)

«شما را به ترس از خدا وصیت می‌کنم و وصیت می‌کنم که در طلب دنیا مباشید، هر چند، دنیا شما را طلب کند، بر هر چه دنیایی است و آن را به دست نمی‌آورید یا از دست می‌دهید، اندوه مخورید. سخن حق بگوئید و برای پاداش آخرت کار کنید. ظالم را دشمن و مظلوم را یاور باشید.»

*

«يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا أَلْفَيْنَكُمْ تَخَوْضُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ خَوْضًا تَقُولُونَ قُتِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَلَا لَا تَقْتُلُنَّ بِي إِلَّا قَاتِلِي انْظُرُوا إِذَا أَنَا مِتُّ مِنْ ضَرْبَتِهِ هَذِهِ فَاضْرِبُوهُ ضَرْبَةً بِضَرْبَةٍ» (نامه ۴۷)

«پسران عبدالمطلب! بنیم در خون مسلمانان فرو رفته‌اید و دستها را بدان آلوده و گویدد امیرمومنان را کشتاند! بدانید جز کشته من نباید کسی به خون من کشته شود. بنگرید! اگر من از این ضربت او مردم، او را تنها یک ضربت بزنید.»

*

«وَإِنَّمَا يَسْتَدِلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يَجْرِي اللَّهُ لَهُمْ عَلَى أَلْسِنِ عِبَادِهِ» (نامه ۵۳)

«و نیکوکاران را از آنچه خداوند در باره آنها بر زبان مردم جاری ساخته، توان شناخت.»

*

«و أَشْعِرَ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللَّطْفَ بِهِمْ وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخَّ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلْلُ وَ تَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلْلُ وَ يُؤْتَى عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَ الْخَطَا فَاَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَ تَرْضَى أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ» (نامه ۵۳)

«و مهربانی بر رعیت را برای دل خود پوششی گردان و دوستی ورزیدن با آنان را و مهربانی کردن با همگان، و مباحش همچون جانوری شکاری که خوردنشان را غنیمت شماری! چه رعیت دو دسته اند: دسته‌ای برادر دینی تواند، و دسته دیگر در آفرینش با تو همانند. گناهی از ایشان سر می‌زند، یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته خطایی بر دستشان می‌رود. به خطاشان منکر، و از گناهشان درگذر، چنانکه دوست داری خدا بر تو ببخشد و گناهت را عفو فرماید.»

*

«وَ لَا تَنْدَمَنَّ عَلَى عَفْوٍ، وَ لَا تَبْجَحَنَّ بِعُقُوبَةٍ» (نامه ۵۳)

«هرگاه کسی را بخشودی، از کرده خود پشیمان مشو و هرگاه کسی را عقوبت نمودی، از کرده خود شادمان مباحش.»

*

«وَلْيَكُنْ أَبْعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ وَأَشْنَأَهُمْ عِنْدَكَ، أَطْلُبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ؛ فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوباً الْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا، فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا، فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ، وَاللَّهُ يَحْكُمُ عَلَى مَا غَابَ عَنْكَ، فَاسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ يَسْتُرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سِتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ. أَطْلُقْ عَنِ النَّاسِ عُقْدَةَ كُلِّ حِقْدٍ، وَاقْطَعْ عَنْكَ سَبَبَ كُلِّ وَثَرٍ، وَتَغَابَ عَنْ كُلِّ مَا لَا يَضِحُ لَكَ، وَلَا تَعْجَلَنَّ إِلَى تَصْدِيقِ سَاعٍ، فَإِنَّ السَّاعِيَ غَاشٌّ وَإِنْ تَشَبَّهَ بِالنَّاصِحِينَ.» (نامه ۵۳)

«و باید که دورترین افراد رعیت از تو و دشمنترین آنان در نزد تو، کسی باشد که بیش از دیگران عیبجوی مردم است. زیرا در مردم عیبهایی است و والی از هر کس دیگر به پوشیدن آنها سزاوارتر است. از عیبهای مردم آنچه از نظرت پنهان است، مخواه که آشکار شود، زیرا آنچه بر عهده توست، پاکیزه ساختن چیزهایی است که بر تو آشکار است.

و خداست که بر آنچه از نظرت پوشیده است، دآوری کند. تا توانی عیبهای دیگران را بپوشان، تا خداوند عیبهای تو را که خواهی از رعیت مستور بماند، بپوشاند.

و از مردم گره هر کینه ای را بگشای و از دل بیرون کن و رشته هر عداوت را بگسل و خود را از آنچه از تو پوشیده داشته اند، به تغافل زن و گفته سخن چین را تصدیق مکن. زیرا سخن چین، خیانتکار است، هر چند، خود را چون نیکخواهان وانماید.»

*

«إِنَّ الْجَاهِلَ يَقْدِرُ نَفْسَهُ يَكُونُ يَقْدِرُ غَيْرَهُ أَجْهَلُ» (نامه ۵۳)

«چه آن که قدر خود را نداند در شناختن قدر جز خود نادانتر بود و درماند.»

*

«وَاجْعَلْ لِدَوَى الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْماً تُفَرِّغْ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ، وَتَجَلِسُ لَهُمْ مَجْلِساً عَامّاً، فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ، وَتُقْعَدُ عَنْهُمْ جُنْدُكَ وَأَعْوَانُكَ مِنْ أَحْرَاسِكَ وَشُرَطِكَ حَتَّى يَكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَتَعِّعٍ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ لَنْ تَقْدَسَ أُمَّةٌ لَا يُوْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوَى غَيْرَ مُتَتَعِّعٍ» (نامه ۵۳)

«برای کسانی که به تو نیاز دارند، زمانی معین کن که در آن فارغ از هر کاری به آنان پردازی. برای دیدار با ایشان به مجلس عام بنشین، مجلسی که همگان در آن حاضر توانند شد و، برای خدایی که آفریدگار توست، در برابرشان فروتنی نمایی و بفرمای تا سپاهیان و یاران و نگهبانان و پاسپانان به یک سو شوند، تا سخنگویشان بی هراس و بی لکنت زبان سخن خویش بگوید. که من از رسول الله (صلی الله علیه و آله) بارها شنیدم که می گفت: پاک و آراسته نیست امتی که در آن امت، زیردست نتواند بدون لکنت زبان حق خود را از قوی دست بستاند.»

*

«وَاجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلَ تِلْكَ الْمَوَاقِيتِ» (نامه ۵۳)

«نیکوترین وقت ها و بهترین ساعات شب و روزت را برای خود و خدای خود انتخاب کن.»

*

«وَاعْتَبِرْ بِمَا مَضَى مِنَ الدُّنْيَا لِمَا بَقِيَ مِنْهَا، فَإِنَّ بَعْضَهَا يَشْبَهُ بَعْضًا وَآخِرَهَا لَاحِقٌ بِأَوَّلِهَا وَكُلُّهَا حَائِلٌ مُفَارِقٌ.» (نامه ۶۹)

«آنچه را از دنیا مانده است به آنچه از آن گذشته است، قیاس نمای. زیرا آنچه از آن باقی مانده، همانند گذشته آن است و پایانش پیوسته است به آغاز آن و سراسر آن ناپایدار و رفتنی است.»

*

«وَاحْذَرْ كُلَّ عَمَلٍ يَرْضَاهُ صَاحِبُهُ لِنَفْسِهِ وَ [يَكْرَهُهُ] يَكْرَهُهُ لِعَامَّةِ الْمُسْلِمِينَ؛ وَاحْذَرْ كُلَّ عَمَلٍ يَعْمَلُ بِهِ فِي السِّرِّ وَ يَسْتَحْيِ مِنْهُ فِي الْعَلَانِيَةِ؛ وَاحْذَرْ كُلَّ عَمَلٍ إِذَا سُئِلَ عَنْهُ صَاحِبُهُ أَنْكَرَهُ [و] أَوْ اعْتَذَرَ مِنْهُ» (نامه ۶۹)

«و از کاری دوری کن که کننده آن را بر خود روا دارد، و از دیگر مسلمانان ناپسند شمارد. و بترس از کاری که در نهان کنند و در عیان از آن خجلت برند، و پرهیز از کاری که چون از کننده آن پرسند آن را به خود نپذیرد، یا راه پوزش پیش گیرد.»

*

«وَلَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ فَكَفَى بِذَلِكَ كَذِبًا وَلَا تَرُدَّ عَلَى النَّاسِ كُلِّ مَا حَدَّثُوكَ بِهِ فَكَفَى بِذَلِكَ جَهْلًا» (نامه ۶۹)

«و هر چه شنیدی به مردمان مرسان که آن دروغگویی را نشان است، و هر چه مردم به تو گویند به خطا منسوب مکن که آن نادانی را برهان است.»

*

«وَ اكْظِمِ الْغَيْظَ وَ [احْلُمْ عِنْدَ الْغَضَبِ وَ تَجَاوَزْ عِنْدَ الْمَقْدَرَةِ] تَجَاوَزْ عِنْدَ الْمَقْدَرَةِ وَ احْلُمْ عِنْدَ الْغَضَبِ، وَ اصْفَحْ مَعَ الدَّوْلَةِ تَكُنْ لَكَ الْعَاقِبَةُ. وَ اسْتَصْلِحْ كُلَّ نِعْمَةٍ أَنْعَمَهَا اللَّهُ عَلَيْكَ، وَ لَا تُضَيِّعَنَّ نِعْمَةً مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عِنْدَكَ، وَ لِيَرَّ عَلَيْكَ أَثَرُ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْكَ.» (نامه ۶۹)

«خشم خود را فرو خور، و به وقت توانایی در گذر. و گاه خشم در بردباری بکوش و به هنگام قدرت -از گناه- چشم پوش تا عاقبت تو را باشد. هر نعمتی را که خدا به تو داده با سپاس داشتن باقی بدار، و هیچ نعمت از نعمتهای خدا را که ارزانی توست ضایع مگذار، و باید که نشان نعمتی را که خدایت داده، در تو ببینند -آشکار.»

*

«وَ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ مَنْ أَمَرَ عَلَيْهَا لِسَانَهُ.» (حکمت ۲)

«و کسی که زبانش بر او فرمان راند، بی ارج شود.»

*

«خَالِطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مِتُّمْ مَعَهَا بَكُوا عَلَيْكُمْ وَ إِنْ عِشْتُمْ حَنُّوا إِلَيْكُمْ.» (حکمت ۱۰)

«با مردم به گونه ای بیامیزید، که اگر بمیرید، بر شما بگریند و اگر بمانید با شما دوستی کنند.»

*

«إِذَا قَدَّرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ، فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ.» (حکمت ۱۱)

«چون بر دشمن ظفر یافتی، عفو و گذشت را شکرانه پیروزی قرار ده.»

*

«أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ وَ أَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفَرَ بِهِ مِنْهُمْ.» (حکمت ۱۲)

ناتوانترین مردم کسی است که نیروی به دست آوردن دوستان ندارد، و ناتوانتر از او کسی بود که دوستی به دست آورد و او را ضایع گذارد.»

*

«یا اِبْنِ آدَمَ، إِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ سُبْحَانَهُ يَتَابِعُ عَلَيْكَ نِعَمَهُ وَ أَنْتَ تَعْصِيهِ، فَاحْذَرُهُ.» (حکمت ۲۵)

«ای پسر آدم، اگر دیدی که خدای سبحان، نعمتش را پی در پی به تو ارزانی می‌دارد و تو نافرمانیش می‌کنی، از کیفر او بترس.»

*

«فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الْفِطْنَةِ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ وَ مَنْ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ عَرَفَ الْعِبْرَةَ وَ مَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ فَكَانَتْما كَانِ فِي الْأَوَّلِينَ.» (حکمت ۳۱)

«هر که از روی هوشمندی نگرد، حکمت بر وی آشکار شود و هر که از حکمت بر وی آشکار شود، آموخته است که چگونه از حوادث عبرت گیرد و هر که عبرت گرفتن را آموزد، گویی با گذشتگان در گذشته، زیسته است.»

*

وَ قَدْ لَقِيَهُ عِنْدَ مَسِيرِهِ إِلَى الشَّامِ دَهَاقِينُ الْأَنْبَارِ فَتَرَجَّلُوا لَهُ وَ اسْتَدُّوا بَيْنَ يَدَيْهِ، فَقَالَ (عليه السلام):

«مَا هَذَا الَّذِي صَنَعْتُمُوهُ؟» فَقَالُوا خُلِقَ مِنَّا نُعْظَمُ بِهِ أُمَرَاءَنَا. فَقَالَ «وَاللَّهِ مَا يَنْتَفِعُ بِهِذَا أُمَرَاؤُكُمْ، وَ إِنَّكُمْ لَتَشْقُونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ وَ تَشْقُونَ بِهِ فِي [أَخْرَاكُمْ] أَخْرَتِكُمْ؛ وَ مَا أَخْسَرَ الْمَشَقَّةَ وَرَاءَهَا الْعِقَابُ، وَ أَرْبَحَ الدَّعَاةَ مَعَهَا الْأَمَانُ مِنَ النَّارِ» (حکمت ۳۷)

و چون دهقانان انبار هنگام رفتن امام به شام او را دیدند، برای وی پیاده شدند و پیشاپیش دویدند. فرمود: «این چه کار بود که کردید؟» گفتند: عادت است که داریم و بدان امیران خود را بزرگ می‌شماریم. فرمود: «به خدا که امیران شما از این کار سودی نبردند، و شما در دنیایان خود را بدان به رنج می‌افکنید و در آخرتتان بدبخت می‌گردید. و چه زیانبار است رنجی که کیفر در پی آن است، و چه سودمند است آسایشی که با آن از آتش امان است.»

*

«لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ، وَقَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ.» (حکمت ۴۰)

«زبان خردمند آن سوی دل اوست و دل بی خرد آن سوی زبانش.»

*

«قَدَّرَ الرَّجُلُ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ.» (حکمت ۴۷)

«ارزش مرد به اندازه همت اوست.»

*

«أُولَى النَّاسِ بِالْعَفْوِ، أَقْدَرُهُمْ عَلَى الْعُقُوبَةِ.» (حکمت ۵۲)

«سزاوارترین مردم به عفو توانا ترین آنهاست به عقوبت.»

*

«الصَّبْرُ صَبْرَانِ، صَبْرٌ عَلَى مَا تَكْرَهُ، وَصَبْرٌ عَمَّا تُحِبُّ.» (حکمت ۵۵)

«صبر بر دو گونه است: یکی صبر در آنچه آن را ناخوش می داری و یکی صبر از آنچه دوستش می داری.»

*

«مَنْ حَذَرَكَ كَمَنْ بَشَّرَكَ.» (حکمت ۵۹)

«آن که تو را از گزند ترساند چون کسی است که تو را مژده رساند.»

*

«إِذَا حُيِّتَ بِتَحِيَةٍ فَحَيَّ بِأَحْسَنَ مِنْهَا، وَإِذَا أُسْدِيَتْ إِلَيْكَ يَدٌ فَكَافِئْهَا بِمَا يَرْبِي عَلَيْهَا، وَ الْفَضْلُ مَعَ ذَلِكَ لِلْبَادِي.» (حکمت ۶۲)

«چون تو را درود گفتند، در پاسخ، درودی بهتر گوی و چون دستی از سر احسان به سوی تو دراز شد، به احسانی بیشتر، پاداشش ده و فضیلت از آن کسی است که آغاز کرده است.»

*

«لَا تَسْتَحِ مِنْ إِعْطَاءِ الْقَلِيلِ، فَإِنَّ الْجِرْمَانَ أَقَلُّ مِنْهُ.» (حکمت ۶۷)

«از بخشش اندک شرمنده مباش، زیرا نومید ساختن، اندکتر از آن است.»

*

«إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ، نَقَصَ الْكَلَامُ.» (حکمت ۷۱)

«چون عقل به کمال باشد، سخن اندک گردد.»

*

«مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ.» (حکمت ۷۳)

«آن که خود را پیشوای مردم سازد پیش از تعلیم دیگری باید به ادب کردن خویش پردازد، و پیش از آنکه به گفتار تعلیم فرماید باید به کردار ادب نماید، و آن که خود را تعلیم دهد و ادب اندوزد، شایسته تر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب آموزد.»

*

«نَفْسُ الْمَرْءِ خُطَاؤُهُ إِلَى أَجَلِهِ» (حکمت ۷۴)

«آدمی با دمی که برآرد گامی به سوی مرگ بردارد.»

*

«قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يَحْسِنُهُ» (حکمت ۸۱)

«مرد را آن بهاست که بدان نیک داناست آن ارزی که می‌ورزی»

*

«لَا يَرْجُونَ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِلَّا رَبَّهُ؛ وَلَا يَخَافَنَّ إِلَّا ذَنْبَهُ؛ وَلَا يَسْتَحِينَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ؛ وَلَا يَسْتَحِينَنَّ أَحَدٌ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ» (حکمت ۸۲)

«هیچ یک از شما جز به پروردگار خود امید نبندد، و جز از گناه خود نترسد، و چون کسی را چیزی پرسند که نداند شرم نکند که گوید ندانم، و هیچکس شرم نکند از آنکه چیزی را که نمی داند بیاموزد.»

*

«الْفَقِيْهُ كُلُّ الْفَقِيْهِ مَنْ لَمْ يَقْنَطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ، وَ لَمْ يُؤْيِسْهُمْ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ، وَ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللّٰهِ.» (حکمت ۹۰)

«فقیه کامل کسی است که مردم را نه از آمرزش خداوند نومید گرداند و، نه از رحمت حق مأیوسشان سازد، نه از مکر خدا ایمنی دهد.»

*

«أَوْضَعُ الْعِلْمِ مَا وُقِفَ عَلَى اللِّسَانِ، وَ أَرْفَعُهُ مَا ظَهَرَ فِي الْجَوَارِحِ وَ الْأَرْكَانِ.» (حکمت ۹۲)

«بی قدرترین علمها، علمی است که بر سر زبان باشد و ارجمندترین علمها، علمی است که بر اعضا و ارکان آدمی آشکار شود.»

*

وَ سُئِلَ عَنِ الْخَيْرِ مَا هُوَ؟ فَقَالَ «لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَ وَلَدُكَ، وَ لَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ وَ أَنْ يَعْظُمَ حِلْمُكَ وَ أَنْ تُبَاهِيَ النَّاسَ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ؛ فَإِنْ أَحْسَنْتَ حَمِدَتِ اللّٰهُ وَ إِنْ أَسَأْتَ اسْتَغْفَرَتِ اللّٰهُ؛ وَ لَا خَيْرَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا لِرَجُلَيْنِ، رَجُلٍ أَذْنَبَ ذُنُوبًا فَهُوَ يَتَذَكَّرُهَا بِالتَّوْبَةِ، وَ رَجُلٍ يَسَارِعُ فِي الْخَيْرَاتِ.» (حکمت ۹۴)

«هنگامی که از او پرسیدند که خیر چیست چنین فرمود: خیر آن نیست که مالت فراوان یا فرزندان بسیار باشند، بلکه خیر آن است که علمت افزون و بردباریت بسیار باشد و اگر بر مردم می بالی، بالیدنت به پرستش پروردگارت بود. پس اگر نیکی کنی، خدای را سپاس گویی و اگر بدی کنی، از او آمرزش خواهی.

در این جهان خیری نیست، مگر برای دو کس: کسی که گناهی می کند و به توبه جبرانش می نماید و کسی که برای کارهای خیر می شتابد.»

*

«مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَةِ، لَيْنٌ مَسْهًا وَ السَّمُّ النَّاقِعُ فِي جَوْفِهَا؛ يَهْوِي إِلَيْهَا الْغُرُّ الْجَاهِلُ، وَ يَحْذَرُهَا ذُو اللَّبِّ الْعَاقِلُ.» (حکمت ۱۱۹)

«دنیا همانند مار است. چون بر آن دست کشند، نرم آید، ولی در درون آن زهر کشنده است. مردم فریب خورده و نادان بدان میل کنند و خردمند عاقل از آن دوری جوید.»

*

«شَتَّانَ مَا بَيْنَ عَمَلَيْنِ عَمَلٍ تَذْهَبُ لَذَّتُهُ وَ تَبْقَى تَبِعَتُهُ وَ عَمَلٍ تَذْهَبُ مُمُوتَتُهُ وَ يَبْقَى أَجْرُهُ.» (حکمت ۱۲۱)

«دو کار با هم چه ناهمگون است و ناسازوار، کاری که لذتش رود و گنااهش ماند، و کاری که رنجش برود و پاداشش ماند.»

*

«عَجِبْتُ لِلْمُتَكَبِّرِ الَّذِي كَانَ بِالْأَمْسِ نُطْفَةً وَ يَكُونُ غَدًا جِيفَةً؛ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ شَكَ فِي اللَّهِ وَ هُوَ يَرَى خَلْقَ اللَّهِ؛ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ نَسِيَ الْمَوْتَ وَ هُوَ يَرَى [مَنْ يَمُوتُ] الْمَوْتَى؛ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ أَنْكَرَ النِّشْأَةَ الْآخِرَى وَ هُوَ يَرَى النِّشْأَةَ الْأُولَى؛ وَ عَجِبْتُ لِعَامِرٍ دَارَ الْفَنَاءِ وَ تَارِكٍ دَارَ الْبَقَاءِ.» (حکمت ۱۲۶)

«در شگفتم از متکبر که دیروز نطفه بود و فردا مرداری بیش نخواهد بود. و در شگفتم از کسی که در خدا شک می‌کند و آفریدگان خدا را می‌بیند. و در شگفتم از کسی که مرگ را فراموش می‌کند و مردگان را می‌بیند. و در شگفتم از کسی که منکر روز رستاخیز است و حال آنکه، پدید آمدن نخستین را می‌بیند. و در شگفتم از کسی که دنیای فانی را آباد می‌سازد و جهان باقی را وا می‌گذارد.»

*

«إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهَمَ عَنْهَا وَ دَارُ غِنَى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَ دَارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا؛ مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللَّهِ وَ مُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ مَهْبِطُ وَحْيِ اللَّهِ وَ مَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ؛ اكَتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَ رَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ.» (حکمت ۱۳۱)

«دنیا خانه راستی است برای کسی که آن را راستگو انگاشت، و خانه تندرستی است آن را که شناختش و باور داشت، و خانه بی‌نیازی است برای کسی که از آن توشه اندوخت، و خانه پند است برای آن که از آن پند آموخت.»

مسجد محبان خداست، و نمازگاه فرشتگان او، و فرود آمد نگاه وحی خدا و تجارتجای دوستان او. در آن آمرزش خدا را به دست آوردند و در آنجا بهشت را سود بردند.»

*

«الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ، لَا دَارٌ مَقَرٌّ؛ وَ النَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ، رَجُلٌ بَاعَ فِيهَا نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا، وَ رَجُلٌ ابْتَعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا.» (حکمت ۱۳۳)

«دنیا سرایی است گذرگاه، نه سرایی که در آن قرار توان یافت. مردم در دنیا دو گروهند. آنکه، خود را فروخت و به تباهی افکند و آنکه، خود را خرید و آزاد کرد.»

*

«إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا» (حکمت ۱۴۷)

«دلها چونان ظرفهایند و بهترین آنها نگهدارنده ترین آنهاست.»

*

«لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ، وَ [يَرْجُو] يَرْجَى التَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ؛ يَقُولُ فِي الدُّنْيَا يَقُولُ الزَّاهِدِينَ، وَ يَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاغِبِينَ؛ إِنْ أُعْطِيَ مِنْهَا لَمْ يَشْبَعْ، وَ إِنْ مُنِعَ مِنْهَا لَمْ يَقْنَعْ؛ يَعْجُزُ عَنْ شُكْرِ مَا أُوتِيَ، وَ يَبْتَغِي الزِّيَادَةَ فِيمَا بَقِيَ؛ يَنْهَى وَ لَا يَنْتَهَى، وَ يَأْمُرُ [النَّاسَ بِمَا لَمْ يَأْتِ] بِمَا لَا يَأْتِي؛ يَحِبُّ الصَّالِحِينَ وَ لَا يَعْمَلُ عَمَلَهُمْ، وَ يَبْغِضُ الْمُذْنِبِينَ وَ هُوَ أَحَدُهُمْ؛ يَكْرَهُ الْمَوْتَ لِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِ، وَ يَقِيمُ عَلَى مَا يَكْرَهُ الْمَوْتَ مِنْ أَجَلِهِ؛ إِنْ سَقَمَ ظَلَّ نَادِمًا، وَ إِنْ صَحَّ أَمِنَ لَا هَيَأَ؛ يَعْجَبُ بِنَفْسِهِ إِذَا عُوفِيَ، وَ يَقْنَطُ إِذَا ابْتُلِيَ؛ [وَ] إِنْ أَصَابَهُ بَلَاءٌ دَعَا مُضْطَرًّا، وَ إِنْ نَالَ رَخَاءً أَعْرَضَ مُعْتَزًّا؛ تَغْلِبُهُ نَفْسُهُ عَلَى مَا يَظُنُّ، وَ لَا يَغْلِبُهَا عَلَى مَا يَسْتَقِينُ؛ يَخَافُ عَلَى غَيْرِهِ بِأَدْنَى مِنْ ذَنْبِهِ، وَ يَرْجُو لِنَفْسِهِ بِأَكْثَرٍ مِنْ عَمَلِهِ؛ إِنْ اسْتَعْنَى بِطَرٍّ وَ فُتِنَ، وَ إِنْ افْتَقَرَ قَنِطَ وَ وَهَنَ؛ يَقْصُرُ إِذَا عَمِلَ، وَ يَبَالِغُ إِذَا سَأَلَ؛ إِنْ عَرَضَتْ لَهُ شَهْوَةٌ أَسْلَفَ الْمَعْصِيَةَ وَ سَوَّفَ التَّوْبَةَ، وَ إِنْ عَرَّتْهُ مَحَنَةٌ انْفَرَجَ عَنْ شَرَائِطِ الْمَلَلَةِ؛ يَصِفُ الْعِبْرَةَ وَ لَا يَعْتَبِرُ، وَ يَبَالِغُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَ لَا يَتَّعِظُ، فَهُوَ بِالْقَوْلِ مُدِلٌّ وَ مِنَ الْعَمَلِ مُقِلٌّ؛ يَنَافِسُ فِيمَا يَفْنَى، وَ يَسَامَحُ فِيمَا يَبْقَى؛ يَرَى الْغَنَمَ مَغْرَمًا، وَ الْغَرَمَ مَغْنَمًا؛ يَخْشَى الْمَوْتَ، وَ لَا يَبَادِرُ الْفَوْتَ؛ يَسْتَعْظِمُ مِنْ مَعْصِيَةِ غَيْرِهِ مَا يَسْتَقِلُّ أَكْثَرَ مِنْهُ مِنْ نَفْسِهِ؛ وَ يَسْتَكْثِرُ مِنْ طَاعَتِهِ مَا يَحْقِرُهُ مِنْ طَاعَةِ غَيْرِهِ، فَهُوَ عَلَى النَّاسِ طَاعِنٌ وَ لِنَفْسِهِ مُدَاهِنٌ؛ [اللَّغْوُ] اللَّهْوُ مَعَ الْأَعْيَاءِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الذِّكْرِ مَعَ الْفُقَرَاءِ؛ يَحْكُمُ عَلَى غَيْرِهِ لِنَفْسِهِ، وَ لَا يَحْكُمُ عَلَيْهَا لِغَيْرِهِ؛ [يُرْشِدُ نَفْسَهُ وَ يَغْوِي غَيْرَهُ] يُرْشِدُ

غَيْرُهُ، وَ يَغْوِي نَفْسَهُ، فَهُوَ يَطَاعُ وَيَعْصِي، وَ يَسْتَوْفِي وَ لَا يَوْفِي؛ وَ يَخْشَى الْخَلْقَ فِي غَيْرِ رَبِّهِ، وَ لَا يَخْشَى رَبَّهُ فِي خَلْقِهِ.» (حکمت ۱۵۰)

«همانند آن کس مباحث که بی آنکه کاری کرده باشد به آخرت امید می بندد و به آرزوی دراز خود توبه را به تأخیر می افکند. گفتارش به گفتار زاهدان ماند و کردارش به کردار دنیاپرستان. هر چه از دنیا بهره اش دهند، سیر نگردد و اگر بی بهره اش دارند، قناعت نکنند.

نعمتی را که به او ارزانی داشته اند، سپاس نتواند گفت، باز هم، خواهان باز مانده آن است. دیگران را از زشتکاری منع می کند و خود از کارهای زشت باز نمی ایستد. از دیگران کارهایی را می طلبد که خود انجام نمی دهد. نیکان را دوست دارد ولی عمل نیکان ندارد. با گنهکاران دشمنی می ورزد و خود یکی از آنهاست. به سبب بسیاری گناهانش از مرگ بیزار است، ولی در انجام دادن کارهایی که سبب بیزاری او از مرگ شده، پای می فشرود.

چون بیمار شود از کرده خود پشیمان شود و چون تندرستی خویش بازیابد به لهُو و شادی روی نهد. اگر از بیماری بهبود یابد بر خود می بالد و چون بیمار گردد نومید می شود. هرگاه بلایی به او رسد، خدا را به زاری می خواند و اگر به آسایشی رسد، چون مغروران، رخ بر می تابد. نفسش در پندارها بر او چیره شود و آنجا که پای یقین در میان می آید بر نفس خود چیرگی نیابد.

اگر دیگران گناهی کنند، خردتر از گناه او، بر آنان بیمناک شود و برای خود پاداشی بیش از عملش می طلبد. اگر بی نیاز شود، سرمست و مغرور شود و اگر بینوا گردد، نومید و ناتوان در عمل کوتاه آید و در خواستن مبالغت ورزد. اگر محنتی بر او عارض شود از جاده شریعت پای بیرون نهد.

سخنان عبرت آمیز گوید و خود عبرت نگیرد. اندرز می دهد و خود اندرز نپذیرد. در گفتار بر خود ببالد و به کردار از همه کمتر باشد. در آنچه ناپایدار است با دیگران رقابت کند و در آنچه پایدار است به مسامحت بگذرد. غنیمت در نظرش غرامت است و غرامت را غنیمت انگارد. از مرگ می ترسد و پیش از آنکه فرصت از دست بشود، به کار نیک نمی شتابد.

گناه دیگران را بزرگ می شمارد و بزرگتر از گناه آنان را، اگر خود مرتکب شود، خرد می انگارد. طاعت و عبادت خود را بسیار می شمارد، هر چند، اندک باشد و طاعت و عبادت دیگران را حقیر می انگارد، هر چند، بسیار باشد. بر مردم طعن می زند و خویشان را می ستاید.

در نزد او لذت جویی و لهو با توانگران دوست داشتنی تر است از ذکر گفتن با فقیران. به زیان دیگران و سود خود داوری کند ولی به سود دیگران و زیان خود داوری نمی‌کند. دیگران را راه می‌نماید ولی خود را به گمراهی می‌کشد.

می‌خواهد که همگان فرمانبردار او باشند و حال آنکه، خود همواره راه عصیان در پیش می‌گیرد. می‌خواهد که حق او را بکمال ادا کنند و خود، حق کسی را بکمال ادا نمی‌کند. از مردم می‌ترسد ولی نه به خاطر خدا ولی از خدا در کارهای بندگان او نمی‌ترسد.»

*

«مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ ، وَ مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا.» (حکمت ۱۶۱)

«هر که خودرأی گردید به هلاکت رسید، و هر که با مردمان رأی برانداخت خود را در خرد آنان شریک ساخت.»

*

«النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا.» (حکمت ۱۷۲)

«مردم دشمن چیزهایی هستند که نمی‌دانند.»

*

«إِذَا هَبْتَ أَمْرًا فَفَعَّ فِيهِ فَإِنَّ شِدَّةَ تَوَقُّيهِ أَعْظَمُ مِمَّا تَخَافُ مِنْهُ.» (حکمت ۱۷۵)

«چون از کاری ترسی بدان درشو، که خود را سخت پاییدن دشوارتر تا در نشدن در کار و ترسیدن.»

*

«لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ، كَمَا أَنَّه لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ.» (حکمت ۱۸۲)

«آنکه سخنش حکمت آمیز است خاموشیش سود ندارد، همان گونه که، سخن گفتن از روی نادانی را فایده‌تی نیست.»

*

«إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَإِقْبَالًا وَإِدْبَارًا، فَاتُّوْهَا مِنْ قِبَلِ شَهْوَتِهَا وَإِقْبَالِهَا، فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِيَ.» (حکمت ۱۹۳)

«دلها را میل و هوایی است و روی آوردنی و پشت کردنی. هر زمان که خود روی آوردند، به کارشان گیرید. زیرا اگر دلها را به اکراه به کاری وادارند، کور شوند.»

*

«إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ» (حکمت ۱۹۷)

«این دل‌ها همچون تن‌ها به ستوه آید پس برای راحت آن سخنان تازه حکمت باید.»

*

«أَوَّلُ عَوَظِ الْحَلِيمِ مِنْ حِلْمِهِ، أَنَّ النَّاسَ أَنْصَارُهُ عَلَى الْجَاهِلِ.» (حکمت ۲۰۶)

«نخستین پاداشی که بردبار از بردباریش می‌گیرد، این است، که مردم در برابر نادانان حمایتش می‌کنند.»

*

«إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ، فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ.» (حکمت ۲۰۷)

«اگر بردبار نیستی، خود را به بردباری وادار، زیرا کم اتفاق افتد که کسی خود را به قومی شبیه سازد و همانند آنان نشود.»

*

«وَالْعَفْوُ زَكَاةُ الظَّفَرِ... وَ أَشْرَفُ الْغِنَى تَرَكَ الْمُنَى، وَ كَمِ مِنْ عَقْلِ أَسِيرٍ تَحْتَ [عِنْدَ] هَوَى أَمِيرٍ.» (حکمت ۲۱۱)

«و عفو، زکات پیروزی است و شریفترین بی‌نیازیه‌ها ترک آرزوهاست. چه بسا عقلها که گرفتار هوا و هوس اند.»

*

«مَنْ لَانَ عَوْدُهُ، كَثُفَتْ أَغْصَانُهُ.» (حکمت ۲۱۴)

«آن که چوبش نرم و تازه است، شاخ و برگش فراوان بود.»

*

«أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ، تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ.» (حکمت ۲۱۹)

«جایی که خردها به سر در آیند، آن جاست که برق آزمندیها بدرخشد.»

*

«مِنْ أَشْرَفِ [أَفْعَالٍ] أَعْمَالِ الْكَرِيمِ، غَفَلَتْهُ عَمَّا يَعْلَمُ.» (حکمت ۲۲۲)

«از بهترین کارهای مرد بزرگوار، چشم پوشی اوست از آنچه می داند.»

*

«وَمَنْ أَتَى غَنِيًّا فَتَوَاضَعَ لَهُ لِيَغْنَاهُ، ذَهَبَ ثُلُثَا دِينِهِ» (حکمت ۲۲۸)

«و هر که نزد توانگری رود و به سبب مالش فروتنی کند، دو ثلث دینش از دستش رفته است.»

*

«اتَّقِ اللَّهَ بَعْضَ التَّقَى وَإِنْ قَلَّ وَاجْعَلْ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ سِتْرًا وَإِنْ رَقَّ» (حکمت ۲۴۲)

«از خدا بترس هر چند ترسی اندک بود، و میان خود و خدا پرده ای بنه هر چند تُنک بود.»

*

«عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ، وَ حَلِّ الْعُقُودِ، وَ نَقْضِ الْهِمَمِ.» (حکمت ۲۵۰)

«خدا را از سست شدن اراده های قوی، گشوده شدن گره های دشوار، و درهم شکسته شدن تصمیم ها، شناختم.»

*

«إِنَّكَ لَمْ تَعْرِفِ الْحَقَّ، فَتَعْرِفَ مَنْ أَتَاهُ [أَهْلُهُ]، وَلَمْ تَعْرِفِ الْبَاطِلَ، فَتَعْرِفَ مَنْ أَتَاهُ» (حکمت ۲۶۲)

«تو حق را نشناخته ای که اهل حق را بشناسی و باطل را ندانسته ای تا بدانی آنها که راه باطل می سپرند، کدام اند.»

*

«يَا ابْنَ آدَمَ، لَا تَحْمِلْ هَمَّ يَوْمِكَ الَّذِي لَمْ يَأْتِكَ عَلَى يَوْمِكَ الَّذِي قَدْ أَتَاكَ» (حکمت ۲۶۷)

«ای فرزند آدم، اندوه روز نیامده را به روزی که آمده است میاور.»

*

«أَحِبِّ حَبِيبَكَ هَوْنًا مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْمًا مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا مَا» (حکمت ۲۶۸)

«دوستت را به اندازه دوست دار شاید روزی دشمنت شود، و دشمنت را به اندازه دشمن دار شاید روزی دوست گردد.»

*

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُحَسِّنَ [تَحْسُنَ] فِي لَامِعَةِ الْعُيُونِ عَلَانِيَتِي وَتُقَبِّحَ [تَقْبَحَ] فِيمَا أَبْطُنُ لَكَ سِرِّيَتِي، مُحَافِظًا عَلَى رِثَاءِ [رِثَاءِ] النَّاسِ مِنْ نَفْسِي بِجَمِيعِ مَا أَنْتَ مُطَّلِعٌ عَلَيْهِ مِنِّي، فَأُبْدِي لِلنَّاسِ حُسْنَ ظَاهِرِي وَأَفْضَى إِلَيْكَ بِسُوءِ عَمَلِي، تَقَرُّبًا إِلَى عِبَادِكَ وَتَبَاعُدًا مِنْ مَرْضَاتِكَ.» (حکمت ۲۷۶)

«بار خدایا، به تو پناه می‌برم از این که ظاهرم در چشم مردم نیکو جلوه کند و درونم که پنهانش می‌دارم، زشت باشد، و در نزد مردم از روی ریا خودنمایی کنم، در کارهایی که تواز من بدان آگاهتری. و خود را در برابر مردم نیکو جلوه دهم، ولی اعمال بدم را نزد تو آرم تا به بندگان تقرب جویم و از خشنودی تو دور گردم.»

*

«كَانَ لِي فِيْمَا مَضَى أَخٌ فِي اللَّهِ، وَكَانَ [يَعْظُمُهُ] يَعْظُمُهُ فِي عَيْنِي صِغَرُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ، وَكَانَ خَارِجًا مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ، فَلَا يَشْتَهِي مَا لَا يَجِدُ وَلَا يَكْثُرُ إِذَا وَجَدَ... وَكَانَ إِذَا غُلِبَ عَلَى الْكَلَامِ لَمْ يَغْلِبْ عَلَى السُّكُوتِ، وَكَانَ عَلَى مَا يَسْمَعُ أَحْرَصَ مِنْهُ عَلَى أَنْ يَتَكَلَّمَ، وَكَانَ إِذَا بَدَّهَ أَمْرًا يَنْظُرُ أَيُّهُمَا أَقْرَبُ إِلَى الْهَوَى، [فَخَالَفَهُ] فَيَخَالِفُهُ. فَعَلَيْكُمْ بِهَذِهِ الْخَلَائِقِ فَالزُّمُوهَا وَتَنَافَسُوا فِيهَا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِيعُوهَا، فَاعْلَمُوا أَنَّ أَخَذَ الْقَلِيلِ خَيْرٌ مِنْ تَرْكِ الْكَثِيرِ.» (حکمت ۲۸۹)

«پیش از این مرا برادری بود، در راه خدا که خرد بودن دنیا در نظرش او را در چشم من بزرگ داشته بود، هرگز بنده شکم نبود. چیزی را که نمی‌یافت، آرزو نمی‌کرد و چون می‌یافت، بسیار به کار نمی‌برد. اگر در سخن مغلوب می‌شد، در خاموشی مغلوب نمی‌شد. همواره به شنیدن حریصتر بود تا به گفتن. هرگاه دو کار برای او پیش می‌آمد می‌نگریست که کدام یک از آن دو به هوای نفس نزدیکتر است تا خلاف آن کند. بر شما باد به این خوی‌ها، آنها را فرا گیرید و در فراگرفتنشان با یکدیگر رقابت نمایید. اگر نتوانستید به همه آنها برسید، بر گرفتن اندک بهتر از ترک کردن همه است.»

*

«لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، لَكَانَ يَجِبُ أَلَّا يَعْصَى شُكْرًا لِنِعْمِهِ.» (حکمت ۲۹۰)

«اگر خداوند از نافرمانی خود بیم نمی داد، واجب بود بشکرانه نعمت هایش نافرمانی نشود.»

*

«مَا أَكْثَرَ الْعَبْرَ، وَ أَقَلَّ الْإِعْتِبَارَ.» (حکمت ۲۹۷)

«چه بسیار است پندها و چه اندک اند، پند پذیرندگان.»

*

«اتَّقُوا ظُنُونِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ الْحَقَّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ.» (حکمت ۳۰۹)

«از گمان های مردم با ایمان بپرهیزید که خدا حق را بر زبان آنان نهاده است.»

*

«لَا يَصْدُقُ إِيْمَانُ عَبْدٍ، حَتَّى يَكُونَ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ، أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِهِ.» (حکمت ۳۱۰)

«ایمان بنده خدا صادق نباشد تا آن گاه که، به آنچه در دست خداوند است، اعتمادش بیشتر باشد، از آنچه در دست خود اوست.»

*

«إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَاً وَ إِدْبَاراً فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَاحْمِلُوهَا عَلَى النَّوَافِلِ وَ إِذَا أَذْبَرَتْ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرَائِضِ.» (حکمت ۳۱۲)

«دل ها را روی آوردن و روی برگرداندنی است اگر دل روی آرد آن را به مستحبات وادارید، و اگر روی برگرداند، بر انجام واجب هاش بسنده دارید.»

*

«أَقَلُّ مَا يُلْزِمُكُمْ لِلَّهِ، أَلَّا تَسْتَعِينُوا بِنِعْمِهِ عَلَى مَعَاصِيهِ.» (حکمت ۳۳۰)

«کمترین حقی که خدای سبحان را بر عهده شماست، این است که از نعمت‌هایش در راه نافرمانیش یاری نخواهی.»

*

«الْمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ أَوْسَعُ شَيْءٍ صَدْرًا وَ أَذَلُّ شَيْءٍ نَفْسًا» (حکمت ۳۳۳)

«شادمانی مومن در رخسار اوست و اندوه وی در دلش. سینه او هر چه فراختر است و نفس وی هر چه خوارتر.»

*

«الْغِنَى الْاَكْبَرُ، الْيَأْسُ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ.» (حکمت ۳۴۲)

«بزرگترین توانگری، مأیوس شدن است از آنچه در دست مردم است.»

*

«أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ» (حکمت ۳۴۸)

«سخت‌ترین گناهان آن بود که گنهکار آن را خوار بشمرد.»

*

«مَنْ نَظَرَ فِي عَيْبِ نَفْسِهِ اسْتَغْلَ عَنْ عَيْبِ غَيْرِهِ، وَ مَنْ رَضِيَ بِرِزْقِ اللَّهِ لَمْ يَحْزَنْ عَلَى مَا فَاتَهُ... وَ مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطْوُهُ، وَ مَنْ كَثُرَ خَطْوُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ، وَ مَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ، وَ مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ، وَ مَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ؛ وَ مَنْ نَظَرَ فِي عُيُوبِ [غَيْرِهِ] النَّاسِ فَانْكَرَهَا، ثُمَّ رَضِيَهَا لِنَفْسِهِ، فَذَلِكَ الْأَحْمَقُ بِعَيْنِهِ... وَ مَنْ عَلِمَ أَنَّ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ، قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيَمَا يَعْنِيهِ» (حکمت ۳۴۹)

«هر که به عیب خود نگریست از نگریستن در عیب دیگران بازماند. هر که به روزی که خدا به او داده، خرسند باشد، بر آنچه از دستش رفته، محزون نگردد... هر که سخنش بسیار باشد، خطاهایش بسیار باشد و هر که خطایش افزونتر، آزرش کمتر و هر که آزرش کم باشد، پارسایش اندک بود و هر که پارسایش اندک باشد، قلبش بمیرد و هر که قلبش بمیرد به آتش دوزخ داخل گردد. هر که به عیب‌های مردم بنگرد و آنها را ناخوش دارد، ولی خود مرتکب آنها گردد، بی‌تردید احمق است... و هر که بداند گفتارش همان کردار اوست، در آنچه به کارش نیاید چیزی نگوید.»

*

«أَكْبَرُ الْعَيْبِ، أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلُهُ.» (حکمت ۳۵۳)

«بزرگترین عیب آن بود که چیزی را زشت انگاری که خود به همانند آن گرفتاری.»

*

«أَيُّهَا النَّاسُ! لِيَرْكُمُ اللَّهُ مِنَ النِّعْمَةِ وَجِلِينَ، كَمَا يَرَاكُمْ مِنَ النِّقْمَةِ فَرِيقِينَ؛ إِنَّهُ مَنْ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ، فَلَمْ يَرَ ذَلِكَ اسْتِدْرَاجًا، فَقَدْ أَمِنَ مَخُوفًا؛ وَ مَنْ ضَيَّقَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ، فَلَمْ يَرَ ذَلِكَ اخْتِبَارًا، فَقَدْ ضَيَّعَ مَأْمُولًا.» (حکمت ۳۵۸)

«ای مردم، باید که خداوند شما را به هنگام نعمت، ترسان بیند همان گونه که شما را به هنگام محنت ترسان می بیند. کسی که خداوند در دارایش گشایش داده و این گشایش را وسیله امتحان خود نداند، خود را از حادثه ترسناکی در امان پنداشته و کسی که در تنگی و ناداری افتد و آن را امتحان خود به حساب نیاورد پاداشی را که امیدش می رفت، تباه کرده است.»

*

«لَا تَطْنَنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجْتَ مِنْ أَحَدٍ سُوءًا، وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مُحْتَمَلًا.» (حکمت ۳۶۰)

«به سخنی که از کسی صادر می شود تا جایی که برای آن محمل خیر می یابی گمان بد مبر.»

*

«وَأِنَّمَا يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الدُّنْيَا بِعَيْنِ الْإِعْتِبَارِ.» (حکمت ۳۶۷)

«مؤمن دنیا را به دیده عبرت می نگرد.»

*

«إِنَّ الْحَقَّ ثَقِيلٌ مَرِيءٌ، وَإِنَّ الْبَاطِلَ خَفِيفٌ وَبِئْسَ.» (حکمت ۳۷۶)

«حق دشوار است، ولی گواراست و باطل آسان است و بیماری افزای.»

*

«لَا تَأْمَنَنَّ عَلَى خَيْرِ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَذَابَ اللَّهِ، لِقَوْلِهِ تَعَالَى "فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ"؛ وَلَا تَيَاسَسَنَّ لِشَرِّ هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ، لِقَوْلِهِ تَعَالَى "إِنَّهُ لَا يِيَّاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ."» (حکمت ۳۷۷)

«بر بهترین کسان این امت هم از عذاب خدای ایمن مباش، زیرا خدای تعالی می‌فرماید: «از مکر خداوند جز زیانکاران ایمن نیستند» و بر بدترین کسان این امت، از رحمت خداوند مأیوس مباش که خدای تعالی فرموده است: «هر آینه از رحمت خدا جز کافران نومید نگردند.»

*

«الْكَلَامُ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صِرْتَ فِي وَثَاقِهِ فَاخْزُنْ لِسَانَكَ كَمَا تَخْزُنُ ذَهَبَكَ وَوَرِقَكَ» (حکمت ۳۸۱)

«سخن در بند توست تا بر زبانش نرانی و چون گفتی اش تو در بند آنی، پس زبانت را چنان نگهدار که درمت را و دینار.»

*

«لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ» (حکمت ۳۸۲)

«مگو آنچه نمی‌دانی، بلکه مگو هر چه می‌دانی.»

*

«مَا خَيْرٌ بِخَيْرِ بَعْدَهُ النَّارُ، وَ مَا شَرٌّ بِشَرِّ بَعْدَهُ الْجَنَّةُ؛ وَ كُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الْجَنَّةِ فَهُوَ مُحْقُورٌ، وَ كُلُّ بَلَاءٍ دُونَ النَّارِ عَافِيَةٌ.» (حکمت ۳۸۷)

«خیری که پس از آن عذاب آتش باشد، خیر نیست و شری که پس از آن نعیم بهشت بود، شر نیست. هر نعمتی جز نعمت بهشت، حقیر است و هر بلایی، جز عذاب آتش، عافیت است.»

*

«مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يَسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ. وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى : مَنْ فَاتَهُ حَسَبُ نَفْسِهِ لَمْ يَنْفَعُهُ حَسَبُ آبَائِهِ» (حکمت ۳۸۹)

«آن که کرده وی به جایی اش نرساند، نسب او را پیش نراند. (و در روایت دیگری است:) آن که گوهر خویشش از دست شود، بزرگی تبار وی را سود ندهد.»

*

«تَكَلَّمُوا تُعَرَفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَحْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ» (حکمت ۳۹۲)
«سخن گوید تا شناخته شوید که آدمی زیر زبانش نهان است.»

*

«رُبَّ قَوْلٍ أَنْفَذَ مِنْ صَوْلٍ» (حکمت ۳۹۴)
«چه بسا، سخنی که از حمله‌ای کارسازتر افتد.»

*

«الْمَنِيَّةُ وَلَا الدَّيْنَةُ، وَالتَّقَلُّلُ وَلَا التَّوَسُّلُ... وَالذَّهْرُ يَوْمَانِ، يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ، فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطُرْ، وَإِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَاصْبِرْ.» (حکمت ۳۹۶)

«مرگ، آری. خواری و پستی، نه. به اندک ساختن و دست به سوی این و آن دراز نکردن. روزگار، دوروز است، روزی که به زیان توست و روزی که به سود تو است. روزی که به سود توست، سرمست مشو و روزی که به زیان توست، شکیبایی ورز.»

*

«مَا أَحْسَنَ تَوَاضَعِ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ، طَلَبًا لِمَا عِنْدَ اللَّهِ؛ وَ أَحْسَنُ مِنْهُ تِيَةُ الْفُقَرَاءِ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ، اتِّكَالًا عَلَى اللَّهِ.» (حکمت ۴۰۶)

«چه نیکوست فروتنی توانگران در برابر بینوایان، برای به دست آوردن خشنودی خداوند، و نیکوتر از آن، مناعت بینوایان است در برابر توانگران به سبب توکلی که بر خدای دارند.»

*

«الْقَلْبُ مُصْحَفُ الْبَصَرِ.» (حکمت ۴۰۹)

«دل صحیفه دیده است که هر چه دیده بیند در دل نقش شود.»

*

«افْعَلُوا الْخَيْرَ وَلَا تَحْقِرُوا مِنْهُ شَيْئًا. فَإِنَّ صَغِيرَهُ كَبِيرٌ وَقَلِيلُهُ كَثِيرٌ» (حکمت ۴۲۲)

«کار نیک را به جای آرید و چیزی از آن را خرد مشمارید که خرد آن بزرگمقدار است و اندک آن بسیار»

*

«وَكُلُّ يَوْمٍ لَا يَعْصِي اللَّهَ فِيهِ فَهُوَ عِيدٌ» (حکمت ۴۲۸)

«و هر روز که خدا را در آن نافرمانی نکنند روز عید است.»

*

«الزُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ ، قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ : { لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ } وَ مَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي وَلَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرَفَيْهِ» (حکمت ۴۳۹)

«همه زهد در دو کلمه از قرآن فراهم است: خدای سبحان فرماید: «تا بر آنچه از دستتان رفته دریغ نخورید، و بدانچه به شما رسیده شادمان مباشید». و آن که بر گذشته دریغ نخورد و به آینده شادمان نباشد هر دو جانب زهد را یافته.»

*

«قَلِيلٌ مَدُومٌ عَلَيْهِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ» (حکمت ۴۴۴)

«اندکی که دوام دارد، به از بسیاری که ملال آرد.»

*

«مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ، هَانَتْ عَلَيْهِ شَهَوَاتُهُ.» (حکمت ۴۴۹)

«هر که به کرامت نفس خود آگاه شود، شهوات در دیده اش حقیر آیند.»

*

«الْغِنَى وَالْفَقْرُ بَعْدَ الْعَرْضِ عَلَى اللَّهِ» (حکمت ۴۵۲)

«توانگری و تهیدستی پس از عرضه اعمال بر خدا معلوم می گردد.»

*

«إِنَّهُ لَيْسَ لِنَفْسِكُمْ نَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَتَّبِعُوهَا إِلَّا بِهَا» (حکمت ۴۵۶)

«برای وجود شما قیمتی جز بهشت نیست، آن را جز به بهشت نفرروشید.»

*

«الْإِيمَانُ أَنْ تُؤْتِرَ الصَّدَقَ حَيْثُ يَضُرُّكَ عَلَى الْكَذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ، وَ أَلَّا يَكُونَ فِي حَدِيثِكَ فَضْلٌ عَنْ عَمَلِكَ، وَ أَنْ تَتَّقِيَ اللَّهَ فِي حَدِيثٍ غَيْرِكَ.» (حکمت ۴۵۸)

«نشانه ایمان این است که راستی را در جایی که به زیان توست بر دروغی که به سود توست مقدم بداری، و اینکه گفتارت از کردارت بیشتر نباشد، و در سخن گفتن درباره دیگری از خدا پروا کنی.»

*

«الدُّنْيَا خُلِقَتْ لِغَيْرِهَا، وَ لَمْ تُخْلَقْ لِنَفْسِهَا.» (حکمت ۴۶۳)

«دنیا برای دیگری آفریده شده، برای خود آفریده نشده.»

*

«أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَخَفَّ بِهَا صَاحِبُهُ» (حکمت ۴۷۷)

«سخت‌ترین گناهان گناهی بود که گناهکار آن را سبک شمارد.»

*

«شَرُّ الْإِخْوَانِ مَنْ تَكَلَّفَ لَهُ» (حکمت ۴۷۹)

«بدترین برادران کسی است که برای او خود را به رنج و تکلف اندازی.»